

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۳۷)

آیات غدیر

نگاهی به آیات غدیر از دیدگاه اهل سنت

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست نگاشته ها

بخش یکم

آیه تبلیغ

آیه تبلیغ و بزرگان اهل سنت

شان نزول آیه تبلیغ و برخی از روایات معتبر

۱. روایت حبری

۲. روایت ابونعیم اصفهانی

بررسی راویان

ابوبکر بن خالد

محمد بن عثمان

ابراهیم بن محمد بن میمون

علی بن عباس

ابو جحاف

اعمش

۳. روایت ابن عساکر

بررسی راویان

وجیه بن طاهر

ابوحامد ازهری

ابومحمد مخلدی

محمد بن حمدون

محمد بن ابراهیم حلوانی

حسن بن حماد

۴. روایت واحدی

نگاهی به شرح حال عطیه

نکته های مهم

ابن تیمیّه حرّانی و آیه تبلیغ

پاسخ به ابن تیمیه

تلاش های بی فایده

آیه تبلیغ و روایاتی دیگر

بخش دوم

آیه اکمال دین

آیه اکمال دین و راویان اهل سنّت

۱. روایهٔ ابونعیم اصفهانی

بررسی سند روایت

۱. محمد بن احمد

۲. یحییٰ حمّانی

۳. قیس بن ربیع

۴. ابوهارون عبدی

۲. روایت خطیب بغدادی

بررسی سند

طریق اول:

۱. ابن بشران

۲. علی بن عمر حافظ

۳. ابونصر حبشون

طریق دوم:

۱. ازهری

۲. محمد بن عبدالله

۳. احمد بن عبدالله

۴. علی بن سعید شامی

نکته قابل توجه

۳. روایت ابن عساکر

طریق اول

۱. ابوبکر بن مزرفی

۲. ابوالحسین بن مهتدی

۳. عمر بن احمد

طریق دوم

۱. ابوالقاسم ابن سمرقندی

۲. ابوالحسین

۳. محمد بن عبدالله

روایت یاد شده و دیدگاه ابن تیمیه

نقد دیدگاه ابن تیمیه

آیه اکمال دین و دیدگاه ابن کثیر

دیدگاه ابن کثیر در تاریخ البدایة والنهایه

نقد دیدگاه ابن کثیر

دیدگاه ابن کثیر در تفسیر

نقد دیدگاه ابن کثیر

سخن حق

بخش سوم

آیه سأل سائل

شأن نزول آیه چیست؟

راویان این حدیث از ائمه علیهم السلام و اصحاب

راویانی از بزرگان اهل سنت

۱. سفیان بن عیینه

۲. سفیان ثوری

۳. ابن دیزیل

نقل روایت یاد شده از تفسیر ثعلبی و پذیرش آن

روایت حمّوی جوینی با ذکر سند از ثعلبی

حمّوی همان استاد ذهبی

به روایت ابن ابی حاتم

بررسی سند روایت
آشنایی با ثعلبی و تفسیر او
سندهای روایت در کتاب شواهد التنزیل
بررسی سندی

ابوبکر محمد بغدادی

عبدالله بن احمد بن جعفر شیبانی نیشابوری

عبدالرحمان بن الحسن اسدی

ابراهیم بن حسین کسائی

فضل بن دکین

سفیان بن سعید

منصور

ربعی

حذیفه بن یمان

دلالت روایت بر امامت حضرت علی علیه السلام

درنگی در سخنان ابن تیمیه

بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه

نکته قابل توجه

بیان حقیقت

اعتراض ابن تیمیه

فهرست منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم
أجمعين من الأولين والآخرين.

آیه هایی چند از قرآن کریم بنا به اقرار دانشمندان بزرگ و مشهور اهل سنت، درباره جریان غدیر خم
نازل شده است. این آیات عبارتند از:
آیه یکم.

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ
يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)؛^۱

ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان! و اگر انجام ندهی،
رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات) مردم، نگاه می دارد.
آیه دوم.

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛^۲

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و راضی شدم که اسلام آیین شما
باشد.

آیه سوم.

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ)؛^۳

درخواست کننده ای، عذابی را که برای کافرین واقع شدنی است درخواست کرد، [عذابی که] آن را
بازدارنده ای نیست.

۱ . سوره مائده: آیه ۶۷

۲ . سوره مائده: آیه ۳.

۳ . سوره معارج: آیه ۱ و ۲.

نخستین آیه که آیه «تبلیغ» نام گرفته پیش از جریان بیعت و آیه دوم نیز که به آیه «اکمال دین» شهرت یافته پس از بیعت نازل شده اند.

آخرین آیه نیز در جریان اعتراض آن فرد نادان به موضوع بیعت با وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.

کتاب پیش رو پژوهشی درباره این آیات است. از خداوند می‌خواهم این نوشتار را برای جویندگان و پویندگان راه حقیقت سودمند قرار دهد.

سید علی حسینی میلانی

بخش یکم

آیه تبلیغ

خداوند متعال در سوره مبارکه مائده می فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ
يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛^۱

ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان! و اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات) مردم، نگاه می دارد.

آیه تبلیغ و بزرگان اهل سنت

شمار فراوانی از بزرگان اهل سنت در آثار و نوشته های خود آورده اند که شأن نزول این آیه، واقعه

غدیر خم است. برخی از این دانشمندان عبارتند از:

۱. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، متوفای ۳۱۰ هـ. ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد بن ادريس رازی، درگذشته ۳۲۷ هـ. ق.
۳. ابوعبدالله حسین بن اسماعیل محاملی، متوفای ۳۳۰ هـ. ق.
۴. ابوبکر احمد بن عبد الرحمان فارسی شیرازی درگذشته ۴۰۷ هـ. ق.^۲
۵. ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، متوفای ۴۱۰ هـ. ق.
۶. ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ. ق.
۷. ابوالحسن علی بن احمد واحدی، متوفای ۴۶۸ هـ. ق.
۸. ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی، درگذشته ۴۷۷ هـ. ق.
۹. ابوالقاسم عبدالله بن عبیدالله حاکم حسکانی.
۱۰. ابوبکر محمد بن مؤمن شیرازی، نگارنده کتاب ما نزل فی علی واهل البيت.
۱۱. ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم نطنزی، درگذشته حدود سال ۵۵۰ هـ. ق.
۱۲. ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر دمشقی، درگذشته ۵۷۱ هـ. ق.
۱۳. ابوسالم محمد بن طلحة نصیبی شافعی، درگذشته ۶۵۲ هـ. ق.

۱. سوره مائده: آیه ۶۷

۲. برخی گفته اند: او در سال ۴۱۱ هـ ق وفات یافته است.

۱۴. فخرالدین محمد بن عمر رازی، درگذشته ۶۵۳ هـ. ق.
۱۵. عزالدین عبدالرزاق بن رزق الله رسعی موصلی، متوفای ۶۶۱ هـ. ق.
۱۶. نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری، صاحب تفسیر *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*.
۱۷. سیّد علی بن شهاب الدین همدانی، متوفای ۷۸۶ هـ. ق.
۱۸. نور الدین علی بن محمد ابن صباغ مالکی، متوفای ۸۵۵ هـ. ق.
۱۹. بدر الدین محمود بن احمد عینی، متوفای ۸۵۵ هـ. ق.
۲۰. جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ. ق.
۲۱. قاضی محمد بن علی شوکانی، متوفای ۱۲۵۰ هـ. ق.
۲۲. سیّد شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی، متوفای ۱۲۷۰ هـ. ق.
۲۳. شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۳ هـ. ق.
- ما متن بسیاری از روایاتی را که این افراد در کتاب های خود نقل کرده اند، در موسوعه بزرگ *نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار* در بخش حدیث غدیر آورده ایم.^۱
- شأن نزول آیه تبلیغ و برخی از روایات معتبر**
- روایات معتبر بسیاری شأن نزول این آیه را واقعه غدیر خم ذکر کرده اند که ما بخشی از آن ها را می آوریم.

۱. روایت حبری

حبری این گونه نقل می کند:

حسن بن حسین، از حبان، از کلبی، از ابوصالح نقل می کند که ابن عباس درباره این آیه (یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ)^۲ گفت: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله^۳ فرمان یافت این دستور را که پیرامون او بود، به مردم برساند و تبلیغ کند. به همین دلیل آن حضرت، دست حضرت علی علیه السلام را گرفت، سپس فرمود:

من كنت مولاه فعلى مولاه. اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؛^۴

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر.ک: *نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار*، ج ۸، ص ۱۹۵ - ۲۵۳.

۲. سوره مائده: آیه ۶۷.

۳. به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابترا) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

۴. تفسیر حبری: ۲۶۲.

هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا! هر کس او را دوست بدارد، او را دوست بدار و هر کس با او دشمنی کند او را، دشمن بدار.

۲. روایت ابونعیم اصفهانی

ابونعیم اصفهانی درباره آیه تبلیغ چنین می گوید:
ابوبکر بن خالد، از محمد بن عثمان بن ابی شیبه، از ابراهیم بن محمد بن میمون، از علی بن عباس، از ابوجحاف و اعمش و هر دو از عطیه چنین نقل کرده اند:
ابوسعید خدری می گوید: آیه (یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) درباره حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است.^۱

بررسی راویان

ابوبکر بن خالد

جا دارد راویان این حدیث را بررسی نماییم.
ابوبکر بن خالد همان ابوبکر احمد بن یوسف بغدادی (متوفای سال ۳۵۹ هـ. ق) است که خطیب بغدادی در کتاب *تاریخ بغداد*، هم چنین ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* و دیگران به شرح حال وی پرداخته اند.
خطیب بغدادی درباره ابوبکر بن خالد می گوید:
او بهره ای از علم، نبرده بود، اما روایاتی که او نقل می کند، صحیح است.
ابونعیم اصفهانی می گوید: او فردی ثقه بود.
هم چنین ابوالفتح ابن ابی فوارس او را ثقه و مورد اعتماد دانسته است.^۲
ذهبی نیز او را با عبارات «شیخ، انسان صدوق و راست گفتار، محدث و مُسند^۳ عراق» توصیف کرده است.^۴

محمد بن عثمان

محمد بن عثمان بن ابی شیبه (متوفای ۲۹۷ هـ. ق) نیز یکی دیگر از راویان این حدیث است. ذهبی وی را این گونه توصیف می کند: «امام، حافظ حدیث و مُسند».

۱. *خصائص الوحي المبين* (نگارش شیخ یحیی بن حسن حلّی، معروف به ابن بطریق درگذشته سال ۶۰۰) ص ۵۳، به نقل از کتاب *ما نزل من القرآن فی علی* تألیف ابونعیم اصفهانی.

۲. *تاریخ بغداد*: ۵ / ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳. به کسی که به نقل احادیث با ذکر سلسله سند می پردازد، مُسند می گویند.

۴. *سیر اعلام النبلاء*: ۱۶ / ۶۹.

سپس درباره او می گوید: او روایت ها را جمع آوری و تصنیف نموده است. وی صاحب تاریخ کبیر است. بخت با او یار نبود و از او بدگویی کرده اند. او از مخازن علم بود. هم چنین نقل می کند که صالح جزره درباره او می گوید: او فرد ثقه و مورد اعتمادی است. ابن عدی نیز می نویسد: هیچ حدیث غیرقابل قبولی از او ندیده ام که آن را ذکر کنم.^۱ البته از برخی از معاصران ابن ابی شیبه نقل شده که او را مخدوش دانسته اند. این افراد عبارتند از عبدالله بن احمد، متوفای سال ۲۹۰ هـ. ق، ابن خراش، متوفای سال ۲۸۳ هـ. ق و مطین متوفای ۲۹۷ هـ. ق.

اما به نظر می رسد دلیل بدگویی این افراد از ابن ابی شیبه، وجود اختلاف میان آن ها بوده است. به ویژه میان وی و ابو جعفر مطین اختلاف وجود داشته است؛ چرا که هر دو از یک دیگر به بدی یاد می کنند.^۲ از این روست که بسیاری از حافظان حدیث مانند ذهبی تصریح می کنند که سخنان و بدگویی های دو فرد هم عصر درباره یک دیگر اعتباری ندارد.

ابراهیم بن محمد بن میمون

یکی دیگر از راویان این حدیث ابراهیم بن محمد بن میمون است. ابن حبان او را در کتاب الثقات در شمار افراد ثقه و مورد اعتماد ذکر می کند. او می نویسد:

ابراهیم بن محمد بن میمون کندی کوفی از سعید بن حکیم عسی و داوود بن زبرقان روایت نقل می کند. احمد بن یحیی صوفی نیز از وی روایت نقل کرده است.^۳

گفتنی است که ما نیز در کتاب های مربوط به راویان ضعیف، ندیده ایم که از وی یاد شده باشد... . البته برخی به دلیل روایتی که ابراهیم بن محمد در فضایل امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل کرده به او خرده گرفته اند که نمونه های این مسأله زیاد است.

برای نمونه ذهبی درباره احمد بن ازهر می گوید: او بی تردید ثقه و مورد اعتماد است. البته نهایت خرده ای که به او گرفته شده، آن روایتی است که در فضیلت علی علیه السلام نقل کرده است.^۴

منظور ذهبی روایتی است که احمد بن ازهر از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه از ابن عباس نقل می کند. او می گوید:

۱. سیر اعلام النبلاء: ۱۴ / ۲۱.

۲. تاریخ بغداد: ۳ / ۴۳.

۳. الثقات: ۸ / ۷۴.

۴. سیر اعلام النبلاء: ۱۲ / ۳۶۴.

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی بن ابی طالب علیهما السلام نگاه کرد و فرمود:

**أنت سيد في الدنيا، سيد في الآخرة، حبيبي حبيبي، وحبيبي حبيب الله، وعدوك
عدوي، وعدوي عدو الله، فالويل لمن أبغضك بعدى؛**

تو در دنیا سرور هستی. در آخرت سرور هستی. کسی را که تو دوست داری، من دوست دارم و کسی را که من دوست دارم، خدا او را دوست دارد. دشمن تو، دشمن من و دشمن من، دشمن خداوند است. وای بر کسی که پس از من با تو دشمنی نماید.

حاکم نیشابوری می گوید: این روایت را ابن ازهر در بغداد و در زمان احمد، ابن مدینی و ابن معین، گفته است.

این امر سبب شد که عده ای او را تکذیب کنند، اما پس از مدتی برای همگان روشن شد ابن ازهر از این گونه اتهامات به دور است؛ چرا که او جایگاه صادقان را دارد.^۱

شایان یادآوری است که این حدیث داستانی دارد که به خاطر همین داستان است که ذهبی در کتاب *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*،^۲ نام احمد بن ازهر و هم چنین نام عبدالرزاق بن همّام را آورده است.^۳

اما بی تردید همان طور که ذهبی و حاکم تصریح کردند احمد بن ازهر ثقه، مورد اعتماد و در زمره صادقان و راستگویان است. عبدالرزاق بن همّام نیز از افرادی است که در صحاح شش گانه از او روایت نقل شده و شیخ بخاری نیز بوده است.^۴ اما به گفته این افراد با این حال این روایت دروغ است!!! ذهبی می نویسد:

وقتی ابوازهر^۵ حدیث خود را در باب فضائل حضرت علی علیه السلام و به نقل از عبدالرزاق نقل کرد، خبرش به یحیی بن معین رسید. او با گروهی از محدثان نزد یحیی بودند، یحیی بن معین گفت: این دروغگوی نیشابوری کیست که این روایت را از عبدالرزاق نقل می کند؟!

ابوازهر برخاست و پاسخ داد: او من هستم.

آن گاه یحیی بن معین لبخندی زد و گفت: اما تو دروغگو نیستی.

او از این که وی با این کاردرستی، روایت را نقل کرده شگفت زده شد و گفت: تقصیر دیگر راویان حدیث است.^۶

بنابراین، راویان این حدیث همه از بزرگان و افراد ثقه مورد اعتماد هستند.

۱. همان: ۱۲ / ۳۶۶.

۲. *میزان الاعتدال*: ۱ / ۸۲.

۳. همان: ۲ / ۶۰۹.

۴. *تقریب التهذیب*: ۱ / ۵۰۵.

۵. کنیه احمد بن ازهر، ابوازهر است.

۶. *سیر أعلام النبلاء*: ۱۲ / ۳۶۶.

اما تعجب می کنیم که با این حال این روایت، دروغ است!!

ذهبی درباره این روایت می گوید: برای من، بخش پایانی این روایت قابل قبول نیست.^۱

منظور وی از بخش پایانی روایت، عبارت «وای بر کسی که پس از من با تو دشمنی نماید» است!! البته روشن است که به چه دلیل این عبارت را انکار می کند. اما سؤال این است که با وجود صحت سند این روایت، چگونه می توان آن را رد کرد؟

برای ردّ این روایت گفته اند: معمر، برادرزاده ای رافضی مذهب داشته است. معمر به وی اجازه داده بود به نوشته هایش دسترسی داشته باشد. به همین دلیل برادرزاده اش این روایت را وارد آثار معمر کرده است. معمر فردی دارای هیبت بوده که هیچ کس نمی توانسته از او چیزی بخواهد و بگوید که در کتاب های خودش بازنگری کند. به همین دلیل آن چه عبدالرزاق نقل کرده، از نوشته ای است که برادرزاده معمر دستکاری کرده بود.^۲

جالب این جاست که او هم فقط برای احمد بن ازهر این روایت را نقل کرده و نه دیگران!!

ذهبی پس از نقل این عبارت می گوید:

در شیعه بودن عبدالرزاق - در زمینه حدیث نگاری و کتاب هایش - سرّی هست. او در این باره به معمر مراجعه نکرده. اما جرأت نقل این روایت برای افرادی مانند احمد، ابن معین و علی را نیز نداشته؛ بلکه حتی وی این روایت را در تألیفات خویش نیز نیاورده و با یک حال ترس و احتیاط این روایت را فقط نقل کرده است.^۳

آن چه گذشت خلاصه ای از این داستان است... هدف از نقل آن، این بود که آنان در بسیاری از موارد با وجود پذیرش ثقه بودن کسی، وی را سرزنش می کنند که چرا در فضیلت حضرت علی علیه السلام و یا علیه دشمنان و کینه توزان به آن حضرت، روایت نقل کرده است. به همین دلیل در اظهار نظرهایشان نوسان فراوانی دیده می شود.

از این رو اگر بتوانند درباره ثقه بودن این راوی خدشه وارد می کنند. در غیر این صورت عبارت روایت را تحریف می نمایند و یا چیزی از آن حذف می کنند و یا حدیثی را در برابر آن جعل می نمایند و در نهایت وقتی دستشان از این قبیل کارها کوتاه شد، آن را به دیگران - مانند برادرزاده معمر - نسبت می دهند که او را نیز رافضی مذهب می نامند و می گویند: معمر نوشته هایش را در دسترس او قرار داده بود و با دسیسه گری این روایت را در کتاب معمر افزوده است و معمر، عبدالرزاق و دیگران از این مسأله آگاه نشده اند!!

اما ببینیم این فرد (برادرزاده معمر) چه کسی بوده؟

۱. میزان الاعتدال: ۱۲ / ۶۱۳

۲. تاریخ بغداد: ۴ / ۴۲

۳. سیر اعلام النبلاء: ۱۲ / ۳۶۷

چه دلیلی بر رافضی بودن وی در دست است؟

چگونه او به نوشته های معمر دسترسی داشته و می توانسته خودش مطالبی در آن بنویسد؟ در حالی که معمر می دانسته که او رافضی است. شاید هم بگویند: او از این موضوع بی خبر بوده است!! کوتاه سخن این که ابراهیم بن محمد بن میمون، فرد ثقه و مورد اعتماد است؛ چنان که ابن حبان او را ثقه دانسته و هیچ کس نیز در این موضوع دیدگاه مخالف ندارد. فقط ضعف او این است که از راویان فضایل حضرت علی علیه السلام است.

علی بن عابس

راوی دیگر این حدیث که به همین ضعف مبتلا است استاد ابراهیم، علی بن عابس است. او از راویان کتاب صحیح ترمذی است.^۱ اما درباره وی سخنانی مطرح کرده اند که تنها دلیل این مطالب، نقل روایت بالا در فضیلت حضرت علی علیه السلام و روایات دیگر در باب فضایل و مناقب آن حضرت است. سخن ابن عدی گواهی بر گفته ماست که می گوید: او روایات نیکویی نقل کرده است. او از ابان بن تغلب و دیگران روایاتی عجیب و غریب نقل کرده است، با وجود ضعف وی، روایاتش نوشته و نقل می شود.^۲ وقتی می دانیم که ابان بن تغلب از بزرگان و شخصیت های برجسته مذهب امامیه اثنی عشری و از افراد ثقه و مورد اعتماد است، در می یابیم که به چه دلیل روایات او عجیب و غریب هستند؟! هم چنین برای ما مشخص می شود که آنان علی بن عابس را فقط به دلیل نقل این روایات ضعیف می دانند. اما در روایات دیگری که او نقل کرده، فردی ثقه قلمداد می شود و به همین دلیل روایات وی نوشته و نقل می شود!

به دیگر سخن، به جز روایاتی که او در باب فضایل - و به تعبیر ابن عدی احادیث شگفت آور و غریب - نقل کرده در موارد دیگر، ثقه و مورد اعتماد است.

اگر این راوی راستگو نبود و کذاب و دروغ گو بود، هرگز او نمی توانست بگوید که روایات وی نوشته و نقل می شود.

ابو جحاف

راوی دیگر استاد علی بن عابس، ابو جحاف همان داوود بن ابی عوف است که او نیز به همین تضعیف مبتلا است. او از راویان کتاب سنن ابی داوود، السنن الکبری نسائی و سنن ابن ماجه است.

۱. تقریب التهذیب: ۲ / ۳۹.

۲. الکامل فی الضعفاء: ۵ / ۱۹۰، شماره ۱۳۴۷.

احمد بن حنبل و یحیی بن معین وی را توثیق کرده اند. ابوحاتم نیز می گوید: او در زمینه نقل حدیث، فردی صالح است.

نسائی می گوید: اشکالی بر وی نیست.^۱

با این حال، این فرد از کسانی است که ابن عدی می گوید: قابل استناد نیست. در حالی که ابن عدی اذعان دارد که هیچ کس در مخدوش بودن این فرد، سخنی به میان نیاورده است.

چرا وی قابل استناد نیست!؟

برای پاسخ به این پرسش، به عبارات وی توجه کنید:

«ابوجحّاف، روایاتی غیر از آن چه ذکر کردم نیز دارد. او از غُلُوکَنندگان شیعه است. عموم روایاتش درباره اهل بیت است. ندیدم که کسی به هنگام بحث رجال حدیث، درباره وی سخنی بیان گر مخدوش بودن وی بگوید. اما او از نظر من راوی قوی نیست و در زمینه نقل حدیث نمی توان به وی استناد کرد».^۲

اعمش

از دیگر راویان این حدیث اعمش است. او نیز یکی از راویان صحاح شش گانه است.^۳ کوتاه سخن این که حدیث ابونعیم - حتی چنان چه بعضی از راویان آن شیعه بوده باشند - معتبر است و جای تردید در هیچ یک از راویان و سند این روایت نیست که اینان افراد ثقه و مورد اعتماد هستند و در جای خود ثابت شده که از نگاه اهل سنت، شیعه بودن راوی، به ثقه و مورد اعتماد بودن وی خدشه ای وارد نمی کند.

این مطلب را در بحث ها از ابن حجر عسقلانی^۴ و دیگر حدیث شناسان اهل سنت نقل کرده ایم. در خصوص راوی دیگر این حدیث، یعنی عطیه نیز در ادامه، مطالبی را بیان می کنیم.

۳. روایت ابن عساکر

ابن عساکر درباره آیه تبلیغ این گونه نقل می کند:

ابوبکر وجیه بن طاهر، از ابوحامد ازهری از ابومحمد مخدّی حلوانی، از حسن بن حمّاد سجّاده، از علی بن عابس، از اعمش و ابو جحّاف از عطیه نقل می کند که ابوسعید خدری می گوید:

۱. میزان الاعتدال: ۲ / ۱۸.

۲. الکامل فی الضعفاء: ۳ / ۸۲ - ۸۳، شماره ۶۲۵.

۳. تقریب التهذیب: ۱ / ۳۳۱.

۴. هدی الساری: ۳۸۲ و ۳۹۸، مقدمه فتح الباری: ۳۹۸ و ۴۱۰.

آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) در روز غدیر خم و درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شد.^۱

بررسی راویان

اینک جا دارد راویان این روایت را بررسی کنیم:

وجیه بن طاهر

وجیه بن طاهر متوفای سال ۵۴۱ هـ. ق یکی از راویان این روایت است. ابن جوزی درباره وی می گوید:

او شیخ و استاد، صالح، صدوق، نیکوسیرت، نورانی و اهل ذکر و اشک فراوان بود. من از او اجازه نقل روایاتی را که او در قالب مجموعه روایات در اختیار داشت و یا شنیده بود دارم.^۲

سمعانی نیز درباره وجیه اظهار نظر کرده است. وی درباره او چنین می نگارد:

روایات زیادی را به نقل از وجیه نگاشته ام. او هر روز جمعه در مسجد جامع جدید نیشابور به جای برادرش روایت نقل می کرد. او بهترین مردمان بود. فردی متواضع، مهرورز، صمیمی و دائم الذکر بود. قرآن بسیار تلاوت می کرد و صله رحم بسیار به جای می آورد. او در دوران خود در زمینه های ... یگانه بود.^۳

ذهبی نیز وجیه را شیخ استاد عالم، عادل و مسند خراسان لقب می دهد.^۴

ابوحامد ازهری

راوی دیگر، ابوحامد ازهری یعنی احمد بن حسن نیشابوری است که به سال ۴۶۳ هـ. ق وفات یافته است.

ذهبی می گوید: ازهری، بسیار عادل، مُسند، صدوق، همان ابوحامد احمد بن حسن بن محمد بن حسن بن ازهر، ازهری نیشابوری شروطی و از خاندان محدثان است. او از ابومحمد مخلدی روایت شنیده است... زاهر و وجیه، دو فرزند طاهر از او روایت نقل کرده اند... وی در ماه رجب سال ۴۶۳ هجری قمری دیده از جهان فروبست.^۵

ابومحمد مخلدی

۱. تاریخ مدینه دمشق: ۲ / ۸۶، در بیان شرح حال حضرت علی علیه السلام.

۲. المنتظم: ۱۸ / ۵۴.

۳. سیر أعلام النبلاء: ۲۰ / ۱۱۰.

۴. همان: ۲۰ / ۱۰۹.

۵. همان: ۱۸ / ۲۵۴.

ابومحمد مَخَلَدی نیز یکی از راویان این حدیث است که همان حسن بن احمد نیشابوری و متوفای ۳۸۹ هجری است.

حاکم نیشابوری درباره ابومحمد مَخَلَدی می گوید:

روایاتی که او شنیده و یا نوشته و صحیح روایات او محکم است. او در دارالسُّنَّة به املائی روایت، اهتمام داشت. محدث دوران خود بود و در ماه رجب سال ۳۸۹ هجری وفات یافت.^۱
ذهبی نیز مَخَلَدی را شیخ استاد صدوق، مسند... بسیار عادل، شیخ عدالت و باقی مانده خاندان علم... دانسته است.^۲

محمد بن حمدون

ابوبکر محمد بن حمدون نیشابوری نیز از رجال این حدیث است که در سال ۳۲۰ هجری قمری وفات یافته است.

حاکم نیشابوری او را از افراد ثقه، دقیق و اهل سیر و سفر به مناطق مختلف لقب می دهد و می گوید:
او ۸۷ سال عمر کرده است.^۳
خلیلی نیز او را حافظ بزرگ حدیث می نامد.^۴ هم چنان که ذهبی نیز وی را حافظ حدیث، دقیق و عالم به علم تجوید لقب می دهد.^۵

محمد بن ابراهیم حلوانی

محمد بن ابراهیم حلوانی^۶ نیز در سند این روایت به چشم می خورد. وی به سال ۲۷۶ هجری قمری وفات یافته است.^۷

خطیب بغدادی درباره محمد بن ابراهیم می نویسد:

محمد بن ابراهیم بن عبدالحمید، ابوبکر حلوانی، قاضی بلخ بود که در بغداد اقامت گزید و در آن جا حدیث می گفت... اسماعیل بن محمد صفار و محمد بن عمرو رزازی و ابوعمر و ابن سماک و هم چنین حمزه بن محمد دهقان از او روایت نقل کرده اند. وی فردی ثقه و مورد اعتماد بود.^۱

۱. همان: ۱۶ / ۵۴۰.

۲. همان: ۱۶ / ۵۳۹.

۳. همان: ۱۵ / ۶۱.

۴. همان.

۵. همان: ۱۵ / ۶۰.

۶. حلوان: نام یکی از روستاهای نیشابور است. رک: معجم البلدان.

۷. المنتظم: ۱۲ / ۲۷۹.

ابن جوزی نیز درباره وی می نویسد: او ثقه و مورد اعتماد بود.^۲

حسن بن حمّاد

اکنون به بررسی راوی دیگر حدیث یعنی حسن بن حمّاد سجّاده می پردازیم. وی از رجال ابوداوود، نسائی و ابن ماجه است و در سال ۲۴۱ وفات یافته است.

احمد بن حنبل در مورد حسن بن حمّاد می نویسد: وی عامل به سنّت نبوی بود و به جز نیکی از او سراغ ندارم.^۳

ذهبی درباره حسن بن حمّاد می گوید: او از علمای بزرگ و ثقه و مورد اعتماد زمانه خویش بوده است.^۴ ابن حجر عسقلانی نیز وی را صدوق لقب می دهد.^۵ گفتنی است که علی بن عباس، ابوجحّاف و اعمش نیز سه راوی دیگر این حدیث هستند که پیش تر آن ها را معرفی کردیم.

عطیه را نیز در جای خود معرفی خواهیم نمود.

۴. روایت واحدی

بر پایه مطالب گذشته، روشن می شود که روایت واحدی در *أسباب النزول* دارای سند صحیح است. زیرا همان سند روایات پیشین ذکر شده است. استاد و شیخ وی ابوسعید محمد بن علی صفار است که از حسن بن احمد مخلّدی روایت کرده است...

حافظ ابوالحسن عبد الغافر فارسی متوفای سال ۵۲۹هـ. ق در شرح حال وی می نویسد:

محمد بن علی بن محمد بن احمد بن حبیب صفّار، ابوسعید، مشهور به خَشّاب، خواهرزاده ابوسهل خَشّاب لحنی، شیخ و استادی نامدار در علم حدیث است. او از خدمتگزاران خاص ابوعبدالرحمان سلمی است. وی صاحب تألیفات بوده و شیخ ابوعبدالرحمان سلمی او را وصی خویش قرار داده و پس از وی، خزانه دار کتب حدیث نیشابور شد.

وی در شنیدن روایت و معارف از شیخ خود نسبت به دیگر شاگردان زمانه خویش جلوتر بود. روایات او دارای سند عالی (با واسطه کم) هستند. او ابواب حدیثی را جمع کرده و در نگارش اصول عقاید فعال بود.

۱. تاریخ بغداد: ۱ / ۳۹۸.

۲. المنتظم: ۱۲ / ۲۷۹.

۳. سیر أعلام النبلاء: ۱۱ / ۳۹۳.

۴. همان.

۵. تقریب التهذیب: ۱ / ۱۶۵.

کودکان نیز از فیض او بهره مند بودند. تا آخر عمل در زمینه روایت فعالیت می کرد. خانه او به خانه حدیث و صلاح تبدیل شده بود.

وی به سال ۳۸۱ هجری زاده شد و در ذی قعدة سال ۴۵۶ هجری قمری وفات یافت...^۱
ذهبی و ابن عماد در کتاب های العبر و ثندرات الذهب، وی را در شمار وفات یافتگان سال ۴۵۶ ذکر کرده اند.

نگاهی به شرح حال عطیه

ما شرح حال مفصل و کامل عطیه عوفی را در کتاب های دیگر بیان کرده ایم،^۲ در آن جا یادآور شده ایم که او از تابعان نامدار است.

حاکم نیشابوری درباره تابعین می گوید:

بهترین افراد پس از صحابه کسانی هستند که با آنان گفت و گو داشته و دین و سنت ها را از آنان گرفته و حفظ نموده اند؛ چرا که آنان شاهد نزول وحی بوده اند.^۳

وی یکی از رجال احادیث کتاب الأدب المفرد بخاری است. هم چنان که او از رجال صحیح ابوداود نیز است.

ابوداود درباره کتاب خود می نویسد: در این کتاب حدیثی نیاورده ام که مردم به ترک کردن آن حدیث اتفاق نظر داشته باشند.

خطابی نیز درباره صحیح ابو داود می گوید: در معارف دینی، کتابی مانند کتاب او (صحیح ابوداود) نگاشته نشد. کتاب وی از نظر نگارش و عمق علمی، از صحیح مسلم و صحیح بخاری برتر است.^۴

هم چنین عطیه عوفی از رجال صحیح ترمذی است. کتابی که نقل کرده اند خود ترمذی درباره این اثر می گوید:

این کتاب را تألیف نمودم و به علمای حجاز ارائه کردم. آنان این کتاب را تأیید کردند. به علمای عراق ارائه کردم. آنان نیز این کتاب را تأیید کردند؛ نیز به علمای خراسان عرضه کردم. آنان نیز مانند علمای حجاز و عراق این کتاب را تأیید کردند. هر کس این کتاب را در خانه خود داشته باشد، گویا که پیامبری زنده و قادر به سخن گفتن در خانه اش وجود دارد.

۱. تاریخ نیشابور: ۵۴، شماره ۱۰۳.

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر. ک: مع الدكتور السالوس فی آیه التطهیر. از همین نگارنده.

۳. معرفة علوم الحدیث: ۴۱.

۴. المرقاة فی شرح المشکاة: ۱ / ۲۲.

هم چنین عطیه عوفی از راویان کتاب صحیح ابن ماجه نیز می باشد. ابوزرعه پس از بررسی کتاب یادشده می گوید: شاید در مجموع، سی حدیث دارای سند ضعیف در این کتاب یافت نشود.^۱

علاوه بر این، عطیه از رجال مسند احمد نیز است. سیوطی به نقل از برخی علما درباره مسند احمد می گوید: شرط احمد بن حنبل این بوده که فقط روایات صحیح را در کتابش بیاورد.^۲

ابن سعد نیز عطیه را فرد ثقه و مورد اعتماد می داند. دوری نیز به نقل از یحیی بن معین می گوید: او فردی صالح است. ابوبکر بزّار می گوید: او در شمار شیعیان قلمداد می شود و می نویسد: بیشتر مردم اهل علم از وی روایت نقل کرده اند.

با این وصف، باید پرسید: چه کسانی او را ثقه و معتبر ندانسته اند؟

در این جا نوبت به معرفی کسانی می رسد که درباره عطیه سخنانی مخالف با نظرات بالا داشته اند. جوزجانی و همفکرانش پس از او، عطیه را ثقه و معتبر نمی دانند.

گفتنی است ابن حجر عسقلانی درباره جوزجانی تصریح می کند: او ناصبی و رویگردان از حضرت علی علیه السلام بود... .

حافظ ابن حجر عسقلانی پیرامون نظر جوزجانی می گوید: شایسته نیست سخن انسان بدعت پیشه را معتبر بدانیم.^۳

دلیل دیدگاه این افراد چه بوده است؟

دلیل سخنان افرادی چون جوزجانی این است که عطیه حضرت علی علیه السلام را از دیگران برتر می دانست و وقتی از او خواسته شد به حضرت علی علیه السلام دشنام دهد، به این کار حاضر نشد، که البته در برابر این سرپیچی چهارصد ضربه شلاق خورد و ریشش را تراشیدند... .

این شکنجه ها به دستور حجاج بن یوسف بوده است. خداوند حجاج و هم مسلک های وی را لعنت کند و آنان را در جایگاهی که شایسته آنان است، جای دهد.

نکته های مهم

در این جا چند نکته قابل توجه است.

۱. تذکره الحفاظ: ۲ / ۱۸۹.

۲. تدرب الراوی: ۱ / ۱۷۱ و ۱۷۲.

۳. مقدمه فتح الباری: ۳۸۷.

یکم. حدیث شأن نزول آیه شریفه را که بیان گر نزول آن در روز غدیر خم و در شأن حضرت علی علیه السلام و ولایت ایشان است بزرگان و علمای برجسته اهل سنت به نقل از شماری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند. اینان عبارتند از:

۱. عبدالله بن عباس.

۲. ابوسعید خدری.

۳. زید بن ارقم.

۴. جابر بن عبدالله انصاری.

۵. براء بن عازب.

۶. ابوهریره.

۷. عبدالله بن مسعود.

۸. عبدالله بن ابی اوفی.

دوم. جلال الدین سیوطی می گوید:

ابن مردویه از ابن مسعود چنین نقل می کند:

ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله این آیه را این گونه می خواندیم:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ) وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)؛^۱

«ای پیامبر! آن چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است» که حضرت علی علیه السلام، مولای مؤمنان است «به مردم برسان! و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده ای. خداوند تو را از (خطرات) مردم، نگاه می دارد».^۲

سوم. این که از راویان این حدیث ابن ابی حاتم رازی است که سیوطی می گوید:

ابن ابی حاتم، ابن مردویه و ابن عساکر از ابوسعید خدری نقل می کنند که گفته: آیه **(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)** در روز غدیر خم بر رسول خدا صلی الله علیه وآله و در شأن حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام، نازل گردید.^۳

در حالی که ابن تیمیه و پیروان وی تصریح کرده اند که ابن ابی حاتم در تفسیر خود، هیچ گاه حدیث جعلی نیاورده است...^۴

۱. سوره مائده: آیه ۶۷

۲. الدر المنثور: ۲ / ۲۹۸

۳. همان.

۴. گفتنی است که این موضوع در آثار و پژوهش های دیگر ما نیز تبیین شده است. البته در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

خلاصه این که سخن حق و مورد اتفاق مسلمانان درباره آیه تبلیغ سوره مبارکه مائده این است که این آیه در روز غدیر خم و درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

ابن تیمیّه حرّانی و آیه تبلیغ

ابن تیمیّه از سردمداران مخالفت با شیعه در دوره های اخیر است و بسیاری نیز به پیروی از وی کوشیده اند، باورهای راستین شیعه را مخدوش جلوه دهند. اینک مناسب است به نوشته های بی پایه و سست وی در کتاب *منهاج السنّه* اشاره ای بنماییم.

ابن تیمیّه در کتاب خود، می کوشد پاسخ علامه حلی رحمه الله در اثبات امامت حضرت علی علیه السلام را بدهد.

علامه حلی رحمه الله با استدلال به آیه مبارکه تبلیغ و نیز روایتی که اهل سنت در ذیل آن ذکر کرده اند، می نویسد:

دلیل دوم: اهل سنت اتفاق نظر دارند که آیه مبارکه (یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

ابونعیم اصفهانی با سندی از علمای اهل سنت به نقل از عطیه نقل می کند که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیهما السلام بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است. در تفسیر ثعلبی نیز آمده:

معنای آیه این است که آن چه را ما درباره فضیلت حضرت علی علیه السلام بر تو نازل کردیم به مردم برسان.

پس از نزول این آیه بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه;

هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست... .

اما ابن تیمیّه در پاسخ می گوید: این ادّعا از دروغ اول او (استدلال اول علامه) بزرگ تر است. این که می گوید: همه اتفاق نظر دارند که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده، بزرگ تر از دروغی است که درباره آیه پیشین گفته است. هیچ یک از علمای دارای ادراک، نه این و نه سخن قبلی را نگفته اند، اما پیرامون آن چه ابونعیم در کتاب *حلیه الاولیاء* یا *فضائل الخلفاء* و یا نقاش، ثعلبی، واحدی و مانند آنان در تفسیر نقل کرده اند، باید گفت: اهل معرفت همه اتفاق نظر دارند که در میان آن چه آنان نقل می کنند، روایات دروغ و جعلی فراوانی وجود دارد.

هم چنین اتفاق نظر دارند که حدیث یادشده که ثعلبی آن را در تفسیرش آورده، از روایات ساختگی است... .

در این جا باید قاعده ای را بیان کنیم: در میان روایات نقل شده، احادیث بسیاری راست و روایات بسیاری نیز دروغ است. مرجع تمیز دادن این ها از یک دیگر، دانشمندان حدیث شناس هستند... در هر دانشی، عالمانی هستند که به آن دانش معروف هستند. علمای حدیث نیز با منزلت ترین آنان، صادق ترین و والاترین آنان هستند. اینان بیشترین تدین را دارند و در میان مردم صداقت، امانت، خبرگی و علم اینان در زمینه جرح و تعدیل، از دیگران بالاتر است... . بنابراین، اصل در نقل روایات این است که به پیشوایان و بزرگان این دانش مراجعه شود... صرف نقل ثعلبی و مانند آن دلیل صحت روایت نیست. این امری است که همه علمای حدیث شناس بر آن اتفاق نظر دارند. به همین دلیل است که هیچ یک از علمای حدیث شناس در نوشته های خویش این روایت را نقل نکرده اند... .

ابن تیمیه در ادامه می نویسد:

شما ادعا می کنید که امامت وی (حضرت علی علیه السلام) را با استناد به قرآن ثابت کرده اید. حال آن که اساساً ظاهر قرآن بر این امر دلالتی ندارد؛ زیرا خداوند فرموده: (بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)؛ «آن چه از سوی پروردگارت به تو نازل شده، ابلاغ کن».

این لفظ عام است و هر آن چه به پیامبر نازل شده، مشمول این آیه است. پس این آیه بر امر مشخصی دلالت ندارد... اگر هم این موضوع از طریق روایات ثابت شود، به واسطه روایات اثبات گردیده، نه قرآن کریم. از سوی دیگر، بی تردید اهل علم می دانند که پیامبر صلی الله علیه وآله چیزی درباره امامت علی علیه السلام به مردم ابلاغ ننموده است...^۱

پاسخ به ابن تیمیه

پس از بیان دیدگاه های ابن تیمیه، شایسته است به صورت عالمانه این مطالب را بررسی و نقد نماییم. این که می گوید: «در میان روایات ابونعیم اصفهانی، ثعلبی و واحدی روایات جعلی فراوانی وجود دارد»، دیدگاه ما نیز همین است. این مطلبی حق و به جاست. زیرا به جز قرآن کریم که کتاب خداوند است، هیچ اثر و نوشته ای را نمی توان عاری از مطالب جعلی و ساختگی دانست.

این موضوع حتی درباره کتاب های موسوم به صحاح نیز درست است... در همین کتاب صحیح بخاری که بسیاری از اهل سنت آن را بر هر اثر دیگری مقدم می شمارند، روایات دروغ و باطل فراوانی وجود دارد که

۱. منهاج السنه: ۷ / ۳۳.

در آثار دیگر خویش و با استناد به بزرگان حدیث شناس اهل سنت که بر صحیح بخاری شرح نگاشته اند؛ هم چون ابن حجر عسقلانی، این موضوع را تبیین نموده ایم.

بله در میان روایات، نقل های دروغ بسیار و نیز روایات صحیح فراوان وجود دارد؛ و چنان که ابن تیمیه نیز اعتراف کرده مرجع تشخیص این دو از یک دیگر نیز علمای حدیث شناس و علمای دانش جرح و تعدیل هستند...

اما اگر ما با تکیه به دیدگاه های علمای حدیث و رجال شناس، صحت سند روایات مربوط به نزول آیه تبلیغ در روز غدیر خم را ثابت کردیم،^۱ دیگر جای انکار نیست و باید این روایت و مفاد آن را پذیرفت. در این صورت اگر کسی این روایت را دروغ بخواند، در واقع رسول خدا صلی الله علیه وآله را دروغگو خوانده و در نتیجه به خداوند کفر ورزیده است.

به طور کلی، استدلال به این روایت، فقط صرف تکیه به روایت نقل شده از ثعلبی و یا دیگری نیست؛ بلکه استدلال به این روایت با پشتوانه بررسی سندی روایت بر پایه قواعد مورد قبول علم حدیث و رجال و پس از اثبات صحت سندی روایت، صورت گرفته است.

ابن تیمیه می گوید: «این استدلال به قرآن نیست. بلکه استدلال به روایت است» روشن است که این سخن از روی تعصب گفته شده است.

زیرا ابن تیمیه برای اثبات فضیلت ابوبکر به قرآن همان راهی را پیموده که خود در مقام پاسخ به شیعه، آن را استدلال به قرآن نمی داند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا)؛^۲

در آن هنگام که آن دو در غار بودند، او به همراه خود می گفت: غم مخور، خدا با ماست!

ابن تیمیه در مقام استدلال به این آیه می گوید:

«فضیلت همراهی پیامبر صلی الله علیه وآله در غار، به نص قرآن کریم امری آشکار است؛ چرا که خداوند

می فرماید... در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس از ابوبکر نقل شده که...»^۳

ابن تیمیه این روایت نقل شده در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم را مفسر آیه قرار داده تا ثابت

کند همراه پیامبر صلی الله علیه وآله در غار بر پایه این آیه دارای فضیلت و منقبت است.

خداوند در آیه کریمه دیگری می فرماید:

۱. هم چنان که علاوه بر این حدیث، نگارنده کتاب *المراجعات* و دیگر علمای شیعه با ذکر روایات دیگر و بررسی سندی آن ها و توثیق

یکایک راویان آن ها، مسأله امامت حضرت علی علیه السلام را ثابت کرده اند.

۲. سوره توبه: آیه ۴۰.

۳. منهاج السنه: ۸ / ۳۷۳، چاپ جدید.

(وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى)؛^۱

و به زودی باتقواترین مردم از آن دور داشته می شود. همان کس که مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا پاک شود.

ابن تیمیه ادعا می کند که این آیه کریمه نیز درباره ابوبکر نازل شده است. او برای اثبات این سخن خود به روایاتی استناد می کند و می گوید: شمار فراوانی از علما گفته اند که این آیات درباره ابوبکر نازل شده است. ابن ابی حاتم و ثعلبی نیز به نقل از عبدالله (ابن مسعود) و سعید بن مسیب گفته اند که این آیه درباره ابو بکر نازل شده است.

ابن ابی حاتم در تفسیر خود می نویسد: پدرم به نقل از محمد بن ابی عمر عدنی، از سفیان، از هشام بن عروه، از پدرش چنین نقل می کند: ابوبکر هفت نفر را آزاد کرد که همه آن ها به خاطر خدا در حال تحمل شکنجه بودند.... می گوید: آیه (وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى) تا پایان سوره لیل، درباره ابوبکر نازل شده است.^۲

ابن تیمیه در موارد دیگری نیز همین رویه را در پیش گرفته است، اما وقتی شیعه امامیه به آیه تبلیغ استناد می کند تا امامت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام را ثابت کند و در ذیل آن به روایات صحیحی اشاره می کند که ابن ابی حاتم، ثعلبی و دیگر مفسران و محدثان اهل سنت در آثار خویش و برای تفسیر و بیان شأن نزول این آیه آورده اند؛ می نویسد: «هر کس ادعا کند که قرآن دلالت دارد بر این که امامت علی علیه السلام موضوعی است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله فرمان داده برای مردم بیان کند، دروغی را به قرآن نسبت داده است».^۳

در حالی که استدلال امامیه به روایات اهل سنت بر پایه همان قواعد پذیرفته شده در زمینه بحث و مناظره است؛ زیرا آنان خودشان به آن چه نقل می کنند، ملزم هستند و باید قبول کنند. اما در مقابل شیعه، در استدلال هایشان نمی توانند شیعیان را به پذیرش روایات اهل سنت وادار کنند؛ چرا که روایات آنان برای شیعه، حجت نیست، حتی اگر در منابع روایی موسوم به صحیح آنان باشد.

اکنون کدامیک دروغ می گویند؟

تلاش های بی فایده

با عنایت به آن چه گفته شد، به خوبی روشن می شود که دست و پا زدن های افراد متعصب برای اثبات عدم دلالت آیه تبلیغ بر ولایت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام چه اندازه بی فایده است.

۱ . سوره اللیل: آیه ۱۷ و ۱۸.

۲ . منهاج السنه: ۸ / ۴۹۵، چاپ جدید.

۳ . منهاج السنه: ۷ / ۴۷.

مخالفان برای اثبات سخن خود، تلاش‌های مختلفی به کار بسته‌اند که اصلی‌ترین آن‌ها دو مورد است:

۱. اخذ به سیاق آیه.

۲. روایاتی که برخلاف روایت مورد بحث، دلالت می‌کنند که این آیه در روز غدیر خم و در رابطه با حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل نشده است.

پیش از ورود به بحث، باید بدانیم که این آیه مبارکه از سوره مائده است و علمای شیعه و سنی به اتفاق بر این باورند که سوره مائده، آخرین سوره‌ای است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توان به تفسیر قرطبی، تفسیر الخازن و الاتقان فی علوم القرآن و دیگر کتاب‌های اهل سنت، مراجعه کرد که همه بر این امر اتفاق نظر دارند.^۱

از طرفی شیخ طوسی رحمه الله ملقب به شیخ الطائفة با سندی صحیح در تهذیب الأحکام از امیر مؤمنان علی علیه السلام، نقل می‌کند که این آیه دو یا سه ماه پیش از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.^۲ عیاشی نیز در تفسیر خود می‌نویسد:

این، آخرین بخشی از قرآن کریم است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.

اکنون می‌گوییم: همان‌گونه که پیشینیان اهل سنت با جابه‌جایی آیه تطهیر و قراردادن آن در بین آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله کوشیده‌اند تا آن را درباره همسران پیامبر جلوه دهند و پیروانشان نیز آن را دلیلی بر نزول آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند؛ درباره این آیه مورد بحث نیز پیشینیان آنان کوشیده‌اند آن را در سیاق آیات مربوط به یهود و نصارا قرار دهند و دنباله روان آنان نیز برای فرار از اعتراف و اذعان به حقیقت، به سیاق آیه استناد جسته‌اند.

برای نمونه فخر رازی می‌گوید: بدان که این روایات، هر چند زیاد هستند، اما بهتر این است که بگوییم: خداوند تعالی پیامبر را از مکر و نیرنگ یهود و نصارا ایمن نگاه داشته و به او فرمان داده که بدون توجه به آنان دین خود را تبلیغ کند؛ زیرا آیات فراوانی که پیش و پس از این آیه آمده‌اند، درباره یهودیان و نصارا هستند. به همین دلیل نمی‌توان گفت: این یک آیه در میان این همه آیات، بی‌ارتباط با سیاق آیات پیش و پس از خود، آمده است.^۳

۱. الاتقان فی علوم القرآن: ۱ / ۲۶ - ۵۲.

۲. تهذیب الأحکام: ۱ / ۳۶۱.

۳. تفسیر رازی: ۱۲ / ۵۰.

گویا رازی از این نکته غفلت کرده که این آیه در سوره مائده است. سوره مائده نیز در پایان عمر مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است. در آن زمان یهودیان، مسیحیان و قریش تهدیدی نبودند که این آیه درباره آن ها باشد.

از طرفی سیاق فقط در صورتی که نصّ معتبری وجود نداشته باشد، می تواند یک قرینه باشد. از سوی دیگر، فخر رازی خود تصریح کرده که طبق سخن ابن عباس، براء بن عازب و امام باقر علیه السلام این آیه در فضیلت حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

اما او نتوانسته دیدگاهی از صحابه نقل کند که با آن، ادعای خود در حمل آیه به معنای مورد نظرش و دیدگاه های دیگری را که نقل کرده، تأیید کند.

آنان در برابر حدیث مورد بحث ما - که دلالت می کند این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده - روایاتی را می آورند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به تفسیر طبری و الدر المنثور سیوطی مراجعه کنید. البته شاید بتوان گفت که تفسیر الدر المنثور در این رابطه جامع تر است. اما پس از مراجعه می یابیم که علاوه بر تناقض میان این روایات، با توجه به اتفاق نظر شیعه و سنّی مبنی بر نزول سوره مائده در اواخر دوران زندگی رسول خدا صلی الله علیه وآله، این روایات رد می شوند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

طبرانی، ابوشیخ و ابونعیم اصفهانی در *دلائل النبوه*، هم چنین ابن مردویه و ابن عساکر روایت می کنند که ابن عباس می گوید:

از پیامبر صلی الله علیه وآله محافظت می شد. عمویش ابوطالب علیه السلام نیز هر روز شماری از مردان بنی هاشم را برای حفاظت از آن حضرت به همراه ایشان می فرستاد. ایشان به عموی خود فرمودند:

يا عم! إن الله عصمني لا حاجة إلي من تبعث;

ای عمو! خداوند مرا ایمن داشته است. نیازی نیست که نگاهبان برایم بفرستی.^۱

سیوطی این روایت را در ذیل آیه تبلیغ آورده است. اگر این روایت با نزول آیه ارتباط داشته باشد، این حدیث دروغ است. زیرا مفاد حدیث در مقام بیان نزول آیه در مکه است، حال آن که به اتفاق نظر شیعه و سنّی، این آیه در مکه نازل نشده است.

روایت دیگر در این زمینه را ابن مردویه و ضیاء مقدسی در *الاحادیث المختاره* از ابن عباس این گونه نقل می کنند:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیده شد: کدام یک از آیاتی که بر شما نازل شده، برای شما سخت تر بوده است؟

۱. الدر المنثور: ۲ / ۲۹۸.

فرمود: در موسم حج در مِنی بودم که مشرکان عرب و مردم در موسم جمع شده بودند. در این هنگام جبرئیل بر من نازل شد و گفت: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

آن گاه کنار عقبه ایستادم و ندا دادم:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! من ینصرنی علی أن أبلغ رسالته ربی ولکم الجنة;

أیها الناس! قولوا: لا إله إلا الله وأنا رسول الله إليکم، تنجحوا ولکم الجنة;

ای مردم! چه کسی مرا یاری می کند تا رسالت پروردگارم را ابلاغ کنم که در این صورت بهشت برایتان می شود.

ای مردم! بگویید: «لا اله الا الله» و من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تا پیروز شوید و بهشت از آن شما شود.

حضرتش در ادامه می فرمود: هیچ مرد، زن و یا کودکی نبود، مگر این که سنگ و خاک به سوی من پرتاب می کردند و در روی من، آب دهان می انداختند و می گفتند: دروغگو و صابی است.

آن گاه کسی به من گفت: ای محمد! اگر رسول خدا هستی، موقع آن رسیده که آنان را نفرین کنی؛ هم چنان که نوح نیز قومش را نفرین کرد تا هلاک شوند.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون، وانصرنی علیهم أن یجیبونی إلی طاعتک;

خدایا! قوم مرا هدایت کن که اینان نمی دانند. مرا بر آنان یاری کن تا دعوت مرا اجابت کنند و به سوی طاعت تو بیایند.

در این هنگام بود که عباس عمویش آمد و او را از دست آنان نجات داد و آنان را از پیرامون رسول خدا صلی الله علیه وآله راند.

اعمش می گوید: به این واقعه است که بنی عباس به خود می بالند و می گویند آیه:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)؛^۱

تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند.

درباره بنی عباس نازل شده است. به این شکل که پیامبر صلی الله علیه وآله به ابوطالب علاقه داشت. اما مشیت خداوند به عباس بن عبدالمطلب تعلق گرفت.^۲

نشانه های دروغ بودن این روایت نیز، آشکار و روشن است.

۱ . سوره قصص: آیه ۵۶.

۲ . الدر المنثور: ۲ / ۲۹۸.

بر پایه دسته ای دیگر از روایات نقل شده در ذیل آیه کریمه، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله همیشه از آن حضرت پاسداری می کردند تا این که این آیه نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان را پراکنده ساخت.

ابن جریر و ابوشیخ از سعید بن جبیر نقل می کنند که او می گوید: وقتی آیه تبلیغ نازل شد، رسول خدا فرمود: از من پاسداری نکنید! پروردگرم از من نگاهبانی می کند.

ابن جریر و ابن مردویه از عبدالله بن شقیق روایت می کنند: شماری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله، به قصد محافظت، آن حضرت را همراهی می کردند.

وقتی آیه تبلیغ نازل شد، به آنان فرمود: ای مردم! دیگر در پی من نیایید. زیرا خداوند مرا از (شر) مردم محافظت می کند.

عبد بن حمید، ابن جریر و ابوشیخ از محمد بن کعب قرظی این گونه روایت کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه وآله همیشه از سوی اصحابش نگاهبانی می شد تا این که آیه تبلیغ نازل شد. وقتی به آن حضرت خبر داده شد که خداوند ایشان را نگاهبانی خواهد کرد، اصحاب از محافظت دست برداشتند.

ابونعیم اصفهانی در کتاب *دلائل النبوه* از ابوذر چنین روایت می کند: ما به دلیل نگرانی از خطرات، هنگام خواب از رسول خدا صلی الله علیه وآله نگاهبانی می کردیم تا این که آیه عصمت یعنی **(وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)** نازل شد.

طبرانی و ابن مردویه از عصفه بن مالک خطمی چنین روایت می کنند: ما شب ها از پیامبر صلی الله علیه وآله محافظت می کردیم تا این که آیه تبلیغ نازل شد و حفاظت از پیامبر پایان یافت.

به نظر ما هیچ یک از این روایات از سبب نزول آیه سخنی نمی گویند. هم چنین این روایات با حدیث مورد بحث این نوشتار که نزول آیه تبلیغ را در روز غدیر خم و درباره حضرت علی علیه السلام معرفی می کند، تعارض ندارند.

از سوی دیگر، با همین روایات می توان این ادعای آن ها را باطل دانست که می گویند: «هنگامی این آیه نازل شد که پیامبر زیر درختی خواب بودند و یکی از اعراب قصد کشتن پیامبر را داشت». برای این ادعای باطل روایتی را نیز از محمد بن کعب قرظی نقل کرده اند که در خود آن قرائتی بر دروغ بودن وجود دارد.

در تفسیر ابوالحسن واحدی نیز مطلبی دیگر درباره نزول آیه تبلیغ آمده است. انباری می گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله در مکه بود، برخی آیات قرآن را آشکار می ساخت و برخی دیگر را برای حفظ جان خویش از شر شرکوزان که متوجه آن حضرت و اصحابش بود، پنهان می ساخت.^۱

۱. تفسیر الوسیط: ۲ / ۲۰۸.

بی تردید این سخن، دروغ و نادرست است. اما شگفت آور این که این دیدگاه را به شیعه نسبت داده اند. در تفسیر قرطبی آمده:

خداوند رافضی ها را رسوا کند که گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه وآله برخی از آن چه به او وحی شده و مردم به آن نیاز داشتند، مخفی می کرد.^۱

در شرح صحیح بخاری نیز قسطلانی می نویسد:

شیعه معتقد است که رسول خدا صلی الله علیه وآله از روی تقیه، مسائلی را پنهان نموده است.^۲ می بینیم که چگونه به خدا و رسولش افترا می زنند و آن گاه که زشتی این سخن خویش را درک می کنند، آن را بی دلیل و با تهمت، به دیگران نسبت می دهند... البته آنان در موارد دیگر نیز چنین کرده اند. ما به خدا شکوه می بریم که از او باید یاری جست.

آیه تبلیغ و روایاتی دیگر

علمای اهل سنت علاوه بر این روایات، احادیث دیگری را نیز در تفسیر آیه مبارکه نقل می کنند که اگر نگوییم این روایات بر مدّعی ما دلالت دارند، دست کم با سبب حقیقی نزول آیه منافات ندارند.

درباره این دسته از روایات احتمال دارد که شرایط به راوی اجازه نداده تصریح کند که این آیه در روز غدیر خم نازل شده،

یا این که وی تصریح کرده، اما عبارات او تحریف شده است.

یکی از این روایات، روایتی است که ابوشیخ از حسن نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

خداوند مرا مبعوث گردانید تا رسالتی را به انجام برسانم. من دیدم این فرمان بر من سنگین است. می دانستم که مردم مرا تکذیب می کنند. در این راستا بود که آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) نازل شد و به من گفته شد: یا این رسالت را ابلاغ کنم یا این که مرا عذاب می کند.

روایت دیگری را در این زمینه عبد بن حمید، ابن جریر، ابن ابی حاتم و ابوشیخ از مجاهد چنین نقل می کنند:

هنگامی که آیه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)، نازل شد، آن حضرت عرض کرد: پروردگارا! من دست تنها هستم. چه کار کنم تا مردم به پیرامون من جمع شوند؟! در این هنگام آیه (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) نازل شد.

آن چه درباره آیه تبلیغ بیان شد، خلاصه ای از مباحث بود که برای پویندگان راه هدایت، همین اندازه کافی است. خداوند ولی توفیق است.

۱. تفسیر قرطبی: ۶ / ۱۵۷.

۲. ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری: ۱۰ / ۲۱۰.

بخش دوم

آیه اکمال دین

خداوند در آیات آغازین سوره مائده می فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛

امروز، دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و از این اسلام به عنوان آیین شما راضی شدم.

آیه اکمال دین و راویان اهل سنت

این آیه نیز بر طبق احادیث، در روز غدیر خم نازل شده است. البته بسیاری از بزرگان و حافظان حدیث اهل سنت نیز به نقل این واقعه پرداخته اند که در این جا شماری از آنان را نام می بریم:

۱. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، (متوفای: ۳۱۰ هـ . ق).
۲. ابوحسن علی بن عمر دارقطنی (درگذشته: ۳۸۵ هـ . ق).
۳. ابوحفص بن شاهین، (درگذشته: ۳۸۵ هـ . ق).
۴. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، (درگذشته: ۴۰۵ هـ . ق).
۵. ابوبکر ابن مردویه اصفهانی، (متوفای: ۴۱۰ هـ . ق).
۶. ابونعیم اصفهانی، (متوفای: ۴۳۰ هـ . ق).
۷. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، (متوفای: ۴۵۸ هـ . ق).
۸. ابوبکر خطیب بغدادی، (متوفای: ۴۶۳ هـ . ق).
۹. ابوالحسین ابن نقور، (درگذشته: ۴۷۰ هـ . ق).
۱۰. ابوسعید سجستانی، (درگذشته: ۴۷۷ هـ . ق).
۱۱. ابوالحسن ابوالمغزلی واسطی، (درگذشته: ۴۸۳ هـ . ق).
۱۲. ابوالقاسم حاکم حسکانی.
۱۳. حسن بن احمد حداد اصفهانی، (متوفای: ۵۱۵ هـ . ق).
۱۴. ابوبکر ابن مزرفی، (متوفای: ۵۲۷ هـ . ق).

- ۱۵ . ابوالحسن ابن قبیس، (متوفای: ۵۳۰ هـ . ق).
- ۱۶ . ابوالقاسم ابن سمرقندی، (متوفای: ۵۳۶ هـ . ق).
- ۱۷ . ابوالفتح نطنزی، درگذشته: حدود سال ۵۵۰ هـ . ق.
- ۱۸ . ابومنصور شهردار بن شیرویه دیلمی، (درگذشته: ۵۵۸ هـ . ق)
- ۱۹ . موفق بن احمد مکی خوارزمی، (درگذشته: ۵۶۸ هـ . ق).
- ۲۰ . ابوالقاسم ابن عساکر دمشقی، (درگذشته: ۵۷۱ هـ . ق).
- ۲۱ . ابوحامد سعدالدین صالحانی.
- ۲۲ . ابوالمظفر سبط ابن جوزی، (متوفای: ۶۵۴ هـ . ق).
- ۲۳ . عبدالرزاق رسعی، (متوفای: ۶۶۱ هـ . ق).
- ۲۴ . شیخ الإسلام حموی جوبنی، (متوفای: ۷۲۲ هـ . ق).
- ۲۵ . عمادالدین ابن کثیر دمشقی، (درگذشته: ۷۷۴ هـ . ق).
- ۲۶ . جلال الدین سیوطی، (درگذشته: ۹۱۱ هـ . ق).

اینان از نامداران و حافظان بزرگ اهل سنت در قرون مختلف هستند. این عالمان سنی ماجرای مزبور را در کتاب های خود با ذکر سند، روایت کرده اند... ما در این جا به برخی از این سندها اشاره می کنیم و صحت آن ها را تبیین می نماییم:

۱ . روایة ابونعیم اصفهانی

ابونعیم اصفهانی این گونه روایت می کند:

محمد بن احمد بن علی بن مخلد، از محمد بن عثمان بن ابی شیبیه، از یحیی حمانی، از قیس بن ربیع، از ابی هارون عبدی، نقل می کند که ابوسعید خدری می گوید:

پیامبر صلی الله علیه وآله در غدیر خم مردم را به سوی علی علیه السلام دعوت کرد و دستور داد تا خارهای زیر درختان را جمع کنند. این جریان در روز پنجشنبه بود. پیامبر صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را فراخواند و دو دستش را گرفت و بالا برد تا این که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدند. هنوز مردم پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛^۱

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و از این اسلام به عنوان آیین شما

راضی شدم.

۱ . سوره مائده: آیه ۳.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

الله أكبر على إكمال الدين وإتمام النعمة ورضا الرب برسالتى وبالولاية لعلى من

بعدى؛

خداوند بزرگ تر است، همان خدایی که دین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از رسالت من و ولایت علی پس از من، راضی و خشنود گشت.

آن گاه فرمود:

من كنت مولاة فعلى مولاة. اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره

واخذل من خذله؛

هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. خداوندا! هر کس که او را دوست بدارد، دوست بدار و هر کس که او را دشمن بدارد، دشمن بدار، یاری کننده او را یاری کن و کسی را که از یاری اش دست بکشد، یاری مکن.

در این هنگام حسّان بن ثابت به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا! اجازه بده چند بیت در مدح علی علیه السلام بگویم تا شما آن ها را بشنوی.

حضرت فرمود: بگو که خداوند به آن برکت دهد.

حسّان برخاست و پس از اشاره به گواهی رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره ولایت حضرت علی علیه السلام این گونه سرود:

يناديهم يوم الغدير نبيهم * بخم وأسمع بالغدير المناديا**

يقول: فمن مولاكم ووليتكم * فقالوا ولم يبدوا هناك التعاديا**

إلهك مولانا وأنت ولينا * ولن تجدن منا لك اليوم عاصيا**

فقال له: قم يا على فإني * رضيتك من بعدى إماماً وهاديا**

هناك دعا اللهم وال وليه * وكن للذي عادى علياً معاديا^۱**

پیامبر آن ها در روز غدیر خم به آن ها ندا داد و تو به سخن او گوش فرا بده.

فرمود: مولای شما و صاحب اختیار شما کیست؟ و آن ها بدون دشمنی پاسخ گفتند: خدای تو مولای

ماست و تو صاحب اختیار ما هستی و ما از اطاعت تو سرپیچی نخواهیم کرد.

سپس به علی علیه السلام فرمود: بایست که من بر امامت و هدایت تو پس از خود راضی شده ام.

و در این هنگام دعا نمود: خداوندا! دوست دار او را دوست، و دشمنش را دشمن دار.

بررسی سند روایت

۱. خصائص الوحي المبين: ۶۱ - ۶۲ به نقل از کتاب ما نزل فی علی من القرآن، تألیف ابونعیم اصفهانی.

۱. محمد بن احمد

محمد بن احمد بن علی بن مخلد مشهور به ابن محرم (درگذشته سال ۳۵۷ هـ. ق) از شاگردان برجسته ابن جریر طبری و همراهان او بوده است. دارقطنی درباره او می گوید: در وی اشکالی نیست.^۱ ابوبکر برقانی نیز همین دیدگاه را دارد.^۲ ذهبی نیز وی را با امام، مُفتی (دارای منصب فتوی) و صاحب عمر طولانی توصیف نموده است.^۳ البته برخی بر او خرده گرفته اند که در نوشته هایش روایات غیرقابل قبول وجود دارد. شاید منظور آنان از روایات غیرقابل قبول، همین روایت بالا و دیگر روایاتی است که در بیان فضایل حضرت علی علیه السلام بیان شده است.

۲. یحیی حمانی

یحیی حمانی، یکی دیگر از رجال این حدیث است. او از رجال مورد اعتماد مسلم در کتاب صحیح اوست. هم چنین از مشایخ و اساتید ابی حاتم، مطین و دیگر بزرگان علمای اهل سنت بوده است. شماری از علماء سخن یحیی بن معین درباره یحیی حمانی را نقل کرده اند که گفته: او بسیار راستگو و مورد اعتماد است. هم چنین گروهی از بزرگان جرح و تعدیل او را ثقه و مورد اعتماد دانسته اند و گفته اند: کسانی که درباره وی خدشه وارد می کنند، به دلیل حسادتی است که به او دارند...^۴ هم چنین گفته اند: وی عثمان را دوست نمی داشت و می گفت: معاویه بر کیش اسلام نبود.^۴

۳. قیس بن ربیع

راوی دیگر این حدیث، قیس بن ربیع است. او نیز از نگاه ابوداؤد، ترمذی و ابن ماجه از راویان معتبر بوده و در کتاب سنن خویش از وی روایت نقل کرده اند. ابن حجر عسقلانی درباره او می نویسد: قیس بسیار راستگو است. در دوران کهنسالی، اختلال حواس یافت...^۵

۴. ابوهارون عبدی

۱. سیر اعلام النبلاء: ۱۶ / ۶۱

۲. تاریخ بغداد: ۱ / ۳۲۱، شذرات الذهب: ۳ / ۲۶.

۳. سیر اعلام النبلاء: ۶۱ / ۶۰.

۴. ر.ک: تهذیب الکمال: ۱۱ / ۲۱۳ - ۲۱۸.

۵. تقریب التهذیب: ۲ / ۱۲۸.

ابوهارون عبدی نیز همان عماره بن جوین و از تابعان مشهور و نام آشناست. بخاری در کتاب «خلق افعال العباد» از وی روایت نقل کرده است. ترمذی و ابن ماجه نیز از وی روایت نقل کرده اند. او از اساتید ثوری، حمادین و دیگر بزرگان حدیث شناس اهل سنت بوده است... البته برخی به دلیل شیعه بودنش بر وی خرده گرفته اند.

ابن عبدالبرّ درباره او می گوید: وی تشیع داشت. اهل بصره اگر ببینند کسی در میان آن ها اظهار تشیع می کند، درباره او زیاده روی می کنند؛ زیرا آنان عثمانی هستند.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل این سخن، می نویسد:

چگونه آنان او را دروغگو ندانند، در حالی که طبق آن چه ابن عدی در *الکامل* خود نقل کرده، حسن بن سفیان از عبدالعزیز بن سلام، از علی بن مهران، از بهز بن اسد نقل می کند که نزد ابوهارون عبدی رفتم و گفتم: آن چه از ابو سعید شنیده ای برای من بگو.

او نیز کتابی از کتاب هایش را آورد که در آن آمده بود: ابوسعید برای ما نقل کرد: عثمان وارد قبر شد در حالی که به خدا کافر بود.

بهز بن اسد می گوید: گفتم: تو این را تأیید می کنی؟

پاسخ داد: همین که می بینی!

بهز بن اسد می گوید: کتابش را به او دادم و برخاستم و از نزد او رفتم.^۱

به همین دلیل است که ابن حجر در *تقریب/تهذیب* می گوید: وی شیعی است، از او روی گردانیده شده و برخی نیز وی را تکذیب کرده اند.^۲

اما واقعیت این است که حافظان حدیث از وی روی نگردانیده اند. زیرا روایات او در یکی از کتاب های بخاری و نیز در دو کتاب از صحاح شش گانه ذکر شده است.

هم چنین مشخص است که دلیل وارد کردن اتهام دروغگویی به وی چیست؟

دلیلش همان تشیع اوست.

اما می دانیم هم چنان که در کتاب های اهل سنت ثابت شده، شیعه بودن، موجب خدشه دار شدن شخصیت راوی و ساقط شدن وی از درجه اعتبار نمی شود.

۲. روایت خطیب بغدادی

این روایت را خطیب بغدادی این گونه نقل می کند:

۱. *تهذیب/تهذیب*: ۷ / ۳۶۱ و ۳۶۲.

۲. *تقریب/تهذیب*: ۲ / ۴۹.

عبدالله بن علی بن محمد بن بشران،^۱ از علی بن عمر حافظ، از ابونصر حبشون بن موسی بن ایوب خلال، روایت می کند که علی بن سعید رملی، از ضمرة بن ربیعه قرشی، از ابن شوذب، از مطر وراق، از شهر بن حوشب نقل می کند که ابوهریره می گوید:

هر کس روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد، خداوند پاداش روزه شصت ماه را برایش می نویسد. این روز، همان روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه وآله دست علی بن ابی طالب علیهما السلام را گرفت و فرمود:

أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ؟!

آیا من ولی مؤمنان نیستم؟!

پاسخ دادند: چرا همین طور است، ای رسول خدا!

فرمود:

من كنت مولاه فعلي مولاه;

هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

سپس عمر بن خطاب گفت: تبریک می گویم، ای فرزند ابو طالب! مولای من و مولای همه مسلمانان شدی.

آن گاه خداوند این گونه نازل کرد:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ).^۲

و هر کس روز بیست و هفتم رجب را نیز روزه بگیرد، پاداش روزه شصت ماه برایش نوشته می شود. آن روز، اولین روز نزول جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله و اعلام رسول شدن آن حضرت است. این روایت از طریق حبشون مشهور است و گفته می شد که فقط وی این روایت را نقل کرده است. لکن احمد بن عبدالله بن نیری نیز پس از وی، این روایت را از علی بن سعید نقل می کند. خطیب بغدادی در ادامه به ذکر سند این نقل به صورت تفصیلی می پردازد و می گوید: از زهری، از محمد بن عبدالله برادرزاده میمی نقل می کند که احمد بن عبدالله بن احمد بن عباس بن سالم بن مهران، مشهور به ابن نیری برایش این گونه روایت را املا کرده: علی بن سعید شامی، از ضمرة بن ربیعه، از ابن شوذب، از مطر، از شهر بن حوشب نقل می کند که ابوهریره می گوید:

هر کس روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد... (آن گاه حدیث بالا، یا مشابه آن را نقل کرد).^۳

۱. همان گونه که در آینده خواهد آمد، صحیح این است که وی همان علی بن محمد بن عبدالله بن بشران است.

۲. سوره مائده: آیه ۶

۳. تاریخ بغداد: ۸ / ۲۹۰

بررسی سند

این روایت از دو طریق نقل شده است:

طریق اول:

۱. ابن بشران

خطیب بغدادی در معرفی ابن بشران، (متوفای: سال ۴۱۵ هـ. ق) می نویسد:
علی بن محمد بن عبدالله بن بشران بن محمد بن بشر بن مهران بن عبدالله. ابوالحسین اُموی است، او در جرح و تعدیل صاحب نظر بود... .

ما روایاتی را از او نقل کرده ایم. او فردی دقیق، صدوق و مورد اعتماد بود. خوش اخلاق، به طور کامل جوانمرد و متدین بود... او به سال ۴۱۵ هجری وفات یافت...^۱

ذهبی نیز وی را این گونه توصیف می کند:

شیخ، عالم، مُسند، صاحب نظر در جرح و تعدیل ابوحسین علی بن محمد... او روایات صحیح فراوانی را به درستی و با راست منشی نقل کرده است. وی بسیار عادل و شخصی باوقار بود...^۲

۲. علی بن عمر حافظ

علی بن عمر حافظ نیز همان دارقطنی (متوفای سال ۳۸۵ هـ. ق) است.

خطیب بغدادی درباره دارقطنی می گوید:

او یگانه دوران خود، آقا و سرور و پیشوای زمانه اش بود که در زمینه حدیث شناسی و شناخت روایات غیر معتبر و نیز در رجال شناسی سرآمد بود. او در این راه، صادق، امانت دار، عادل و اهل فقاقت بود؛ به گونه ای که مذهب و باورش راستین بود و شهادتش پذیرفته... از قاضی ابوطیب طبری شنیدم که می گفت: دارقطنی در زمینه حدیث، امیر مؤمنان است...^۳

ابن جوزی می گوید: علاوه بر دانش حدیث، او در زمینه علم قراءات قرآنی، نحو، فقه و شعر عالم بود و در کنار آن ها فردی عادل و دارای باورهای صحیح و اهل طاعت بود.^۴

ذهبی نیز درباره دارقطنی می نویسد:

دارقطنی، امام، حافظ حدیث، عالم به علم تجوید، شیخ الاسلام و پرچم فرزندگان بود... از دریا‌های دانش و پیشوایان بود که حفظ حدیث و رجال شناسی و شناخت سبب ضعف حدیث به او ختم شد...^۵

۱. تاریخ بغداد: ۹۸ / ۱۲

۲. سیر اعلام النبلاء: ۳۱۱ / ۱۷

۳. تاریخ بغداد: ۳۴ / ۱۲

۴. المنتظم: ۳۸۰ / ۱۴

۵. سیر اعلام النبلاء: ۴۴۹ / ۱۶

۳. ابونصر حبشون

راوی دیگر ابونصر حبشون است که شرح حال وی به همراه بقیه راویان این حدیث در آینده هنگام بحث با ابن کثیر، خواهد آمد.

طریق دوم:

۱. ازهری

ازهری، همان ابوالقاسم عبیدالله بن احمد بغدادی (متوفای سال ۴۳۵ هـ. ق) است که خطیب بغدادی وی را این گونه توصیف می کند:

او جمع آورنده احادیث و مرجع برای رجوع طالبان احادیث بود که صداقت، پایداری و همیشه تلاوت کردن قرآن نیز از ویژگی های این عالم بود. ما از وی روایات و تألیفات بزرگی را شنیده ایم. او بیش از هشتاد سال عمر کرد و در ماه صفر سال ۴۳۵ هجری وفات یافت.^۱

۲. محمد بن عبدالله

محمد بن عبدالله، برادرزاده میمی دقاق درگذشته ۳۹۰ هـ. ق، وی نیز از راویان طریق دوم است. خطیب بغدادی درباره او می نویسد:

او فرد مورد اعتماد و امین، دیندار و فاضل بود.^۲

ذهبی درباره او می نویسد: شیخ، صدوق، مُسند... و یکی از راویان مورد اعتماد بود...^۳.

۳. احمد بن عبدالله

احمد بن عبدالله، معروف به ابن نیری که یکی دیگر از رجال این حدیث است، وی در سال ۳۲۰ هجری وفات یافته است. خطیب بغدادی او را مورد اعتماد^۴ و ابن کثیر او را صدوق^۵ می دانند.

۴. علی بن سعید شامی

علی بن سعید شامی و دیگر رجال این سند را در ادامه معرفی خواهیم کرد.

نکته قابل توجه

۱. تاریخ بغداد: ۱۰ / ۳۸۵.

۲. همان: ۵ / ۴۶۹.

۳. سیر اعلام النبلاء: ۱۶ / ۲۵۶.

۴. البداية والنهاية: ۴ / ۲۱۴.

۵. همان.

شایان ذکر است خطیب بغدادی درباره سند این روایت سخنی نگفته است. اما سیاق عبارات وی و خدشه وارد نکردن به سند این حدیث از سوی او، و حتی ذکر دو طریق تا علی بن سعید، نشان از اعتقاد وی به صحت این روایت و تأکیدش بر این مسأله دارد.

خطیب بغدادی فردی است که ذهبی درباره شخصیت وی می نویسد:

خطیب، پیشوای بی همتا، علامه دارای مقام فتوی، حافظ و ناقد حدیث، محدث دوران و خاتمه حافظان... وی آثار بسیاری دارد و در این زمینه پیشگام بود. از دیگر دانشمندان برتر بود. او به گردآوری و تصنیف، تصحیح و تضعیف، جرح و تعدیل و نگاشتن تاریخ و نیز شرح و توضیح احادیث مبادرت ورزید و حافظ ترین فرد زمان خود شد... .

ذهبی در ادامه به نقل سخنان پیشوایان آنان در ستایش، توصیف و تجلیل از خطیب بغدادی می پردازد که بیان آن ها در این مجال نمی گنجد.^۱

۳. روایت ابن عساکر

ابن عساکر به طرق گوناگون این حدیث را نقل می کند. وی این حدیث را بی کم و کاست به نقل از خطیب بغدادی هم چنان که در کتاب تاریخ بغداد آمده است، روایت می کند. سپس می گوید: در سندی کوتاه، ابوبکر بن مزرفی، از ابوالحسین ابن مهتدی، از عمر بن احمد، از احمد بن عبدالله بن احمد نقل می کند که علی بن سعید رقی، از ضمیره، از ابن شوذب، از مطر وراق، از شهر بن حوشب، از ابوهریره نقل می کند که... .

او هم چنین می نویسد: ابوالقاسم بن سمرقندی، از ابوالحسین بن نقور، از محمد بن عبدالله بن حسین دقاق، از احمد بن عبدالله بن احمد بن عباس بن سالم بن مهران، مشهور به ابن نیری نقل می کند...^۲

طریق اول

۱. ابوبکر بن مزرفی

از راویان این حدیث ابوبکر بن مزرفی در گذشته سال ۵۲۷ هـ. ق است.

ابن جوزی درباره او می گوید: از او روایت شنیده ام. او مورد اعتماد، عالم و دقیق و نیز دارای عقیده صحیح بود.^۳

ذهبی نیز وی را فردی متقن و مورد اعتماد می داند.^۴

۱. سیر اعلام النبلاء: ۱۸ / ۲۷۰ - ۲۹۷.

۲. تاریخ مدینه دمشق، شرح حال حضرت علی علیه السلام، جلد دوم، احادیث شماره: ۵۷۵ - ۵۷۸ و ۵۸۵.

۳. المنتظم: ۱۷ / ۲۸۱.

۴. سیر اعلام النبلاء: ۱۹ / ۶۳۱.

۲. ابوالحسین بن مهتدی

ابوالحسین بن مهتدی متوفای ۴۶۵ هـ. ق از دیگر راویان این حدیث است که خطیب بغدادی وی را مورد اعتماد و شریف، سمعانی او را ثقه، حجت، شریف و دارای احادیث فراوان، اُبی نرسی نیز او را ثقه که برای مردم روایت می خوانده، معرفی می کنند. هم چنان که ذهبی نیز او را امام، عالم، خطیب، محدث، حجت، مسند عراق،... سرور بنی هاشم در دوران خود... توصیف می کند.^۱

۳. عمر بن احمد

عمر بن احمد نیز همان ابن شاهین (متوفای سال ۳۸۵ هـ. ق) است. خطیب بغدادی او را امین و ثقه لقب می دهد.

ابن ماکولا نیز همین لقب ها را برای وی ذکر می کند.

حمزه سهمی از دارقطنی نقل می کند که او را ثقه و مورد اعتماد می داند.

ابوالولید باجی و ازهری نیز او را ثقه می نامند.

ذهبی می گوید: ابن شاهین، شیخ، صدوق، حافظ حدیث، عالم، شیخ عراق و صاحب تفسیر کبیر،

ابوحفص عمر بن احمد...^۲

نام راوی دیگری که در سند این روایت به چشم می خورد احمد بن عبدالله بن احمد، که همان ابن

نیری است. ما پیش از این درباره وی سخن گفتیم. بقیه رجال این روایت را نیز در ادامه بررسی خواهیم کرد.

طریق دوم

۱. ابوالقاسم ابن سمرقندی

ابوالقاسم بن سمرقندی متوفای ۵۳۶ هـ. ق راوی دیگر این حدیث است. ابن عساکر درباره او

می گوید: او ثقه بود و احادیث فراوانی داشت.

سلفی نیز او را ثقه و مورد اعتماد دانسته است.

ذهبی درباره او می گوید: شیخ، امام، محدث، سودمند در دانش، مسند، ابوالقاسم اسماعیل بن احمد...^۳

۲. ابوالحسین

۱. همه این عبارات در *سیر اعلام النبلاء*: ۱۸ / ۲۴۱ آمده است.

۲. برای آگاهی از این مطالب ر.ک: *سیر اعلام النبلاء*: ۱۶ / ۴۳۱.

۳. برای آگاهی از این مطالب ر.ک: *سیر اعلام النبلاء*: ۲۰ / ۲۸.

ابوالحسین ابن نقور در گذشته سال ۴۷۰ هجری نیز یکی دیگر از رجال حدیث مورد بحث است. خطیب بغدادی درباره او می گوید: او صدوق است.

هم چنین ابن خیرون وی را ثقه و مورد اعتماد می نامد.

ذهبی نیز پس از نقل دیدگاه خطیب بغدادی و ابن خیرون، می نویسد:

ابن نقور، شیخ جلیل، صدوق، مسند عراق، ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن نقور بغدادی بزأز...^۱

۳. محمد بن عبدالله

محمد بن عبدالله بن حسین دقاق همان برادرزاده میمی است که در گذشته شرح حال او ذکر شد. شرح حال احمد بن عبدالله بن نبیری را نیز پیش از این معرفی کردیم. درباره بقیه رجال این سند در ادامه سخن خواهیم گفت.

روایت یاد شده و دیدگاه ابن تیمیه

همان گونه که پیش از این آوردیم، علامه حلی رحمه الله در اثبات امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام به آیات قرآن استدلال می کند.

وی در استدلال به آیه اکمال دین می نویسد:

برهان سوم: آیه کریمه ای است که می فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)^۲.

ابونعیم اصفهانی با ذکر سند از ابوسعید خدری این گونه نقل می کند:

پیامبر صلی الله علیه وآله مردم را به سوی غدیر خم فراخواند... .

ابن تیمیه در پاسخ به استدلال سوم علامه حلی رحمه الله نیز همان مطالب پیشین را دوباره تکرار می کند.

او در پاسخ به دیدگاه علامه حلی رحمه الله می نویسد:

صرف این که این روایت را ابونعیم اصفهانی نقل کرده، نشان دهنده صحّت روایت نیست. همه

دانشمندان و آشنایان به روایات ساختگی اتفاق نظر دارند که این روایت، ساختگی و دروغ است.

این روایت را حدیث شناسان، معتبر نمی دانند و می دانیم که در این امور، حدیث شناسان هستند که

باید به آن ها رجوع شود.

۱. برای آگاهی از این مطالب ر.ک: همان: ۱۸ / ۳۷۲.

۲. سوره مائده: آیه ۳.

از طرفی این آیه به هیچ وجه دلالتی بر علی و امامت وی ندارد. بلکه آیه یادشده از کامل شدن دین، تمام شدن نعمت بر مؤمنان و رضایت از دین اسلام خبر می دهد. بنابراین، روشن است ادّعی کسانی که با این استدلال می گویند: قرآن کریم بر امامت وی دلالت دارد، ادّعی دروغین است.

وی در ادامه می نویسد:

اگر گفته شود: روایت مزبور بر این موضوع دلالت می کند، باید پاسخ داد که اگر روایت نیز صحیح باشد، در این صورت، این روایت حجت و مورد استدلال است، نه آیه قرآن. اگر این روایت نیز صحیح نباشد که اساساً نه قرآن و نه روایت برای اثبات موضوع، حجت نخواهند بود. پس در هر دو صورت، آیه اکمال دین بر این موضوع دلالتی ندارد...^۱

نقد دیدگاه ابن تیمیه

استدلال به آیه قرآن کریم که به واسطه روایتی صحیح تفسیر شده، استدلال به حدیث نیست؛ بلکه استدلال به قرآن کریم است.

از سوی دیگر، روایت مفسّر آیه نیز صحیح است، نه ساختگی... بنابراین، آن چه ابن تیمیه ادّعا کرده از روی تعصّب بیان شده و سخنانی دروغ و تناقض آمیز است.

آیه اکمال دین و دیدگاه ابن کثیر

ابن کثیر نیز که شاگرد ابن تیمیه به شمار می آید، هم در تفسیر و هم در تاریخ خود در این باره مطالبی را مطرح می کند. در این جا به بررسی مطالب هر یک از این دو اثر وی می پردازیم:

دیدگاه ابن کثیر در تاریخ البدایه والنهایه

ابن کثیر در کتاب تاریخ خود سخنان گزاف تری به میان می آورد. او می نویسد: ضمیره، از ابن شوذب، از مطر وراق، از شهر بن حوشب، از ابوهریره این گونه نقل می کند: وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله دست حضرت علی علیه السلام را گرفت، فرمود:

من كنت مولاه فعلي مولاه;

هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست.

سپس خداوند این آیه را بر آن حضرت نازل کرد:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي).^۱

۱. منهاج السنّه: ۷ / ۵۲ - ۵۵.

ابوهریره در ادامه می گوید: و آن، روز غدیر خم است که هر کس هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد خداوند پاداش روزه شصت ماه را برایش می نویسد.

اما این حدیث اصلاً قابل قبول نبوده، بلکه دروغین است؛ زیرا با آن چه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عمر بن خطاب نقل شده که این آیه در روز جمعه مصادف با روز عرفه نازل شد مخالفت دارد و همان گونه که گذشت رسول خدا صلی الله علیه وآله در این هنگام در عرفات بودند .

هم چنین این سخن که روزه گرفتن در هجدهم ذی حجه - یعنی روز غدیر خم - با شصت ماه روزه گرفتن برابر است، کلام صحیحی نیست. زیرا در روایت صحیح به این مضمون برای ما آمده که روزه ماه رمضان مانند ده ماه روزه گرفتن است. پس چگونه می شود، روزه یک روز، با شصت ماه روزه گرفتن برابری کند؟!

پس باید گفت: این روایتی غیرقابل قبول و باطل است.

شیخ ما حافظ ابو عبدالله ذهبی پس از ذکر این حدیث، آن را حدیثی کاملاً غیرقابل قبول می داند و می گوید:

حبشون خلال و احمد بن عبدالله بن احمد نیری - که صدوق هستند - این روایت را از علی بن سعید رملی از ضمیره نقل کرده اند.

استاد ما ذهبی در ادامه می گوید:

البته این حدیث با سندهای واهی و سست به عمر بن خطاب، مالک بن حویرث، انس بن مالک، ابوسعید و دیگران نسبت داده شده است.

او هم چنین می گوید: البته صدر حدیث، متواتر است و یقین هست که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را فرموده اند.

اما عبارت «خدایا هر کس او را دوست بدارد، دوستش بدار» دنباله ای است که سندش قوی است.

در رابطه با روزه نیز باید گفت که این روزه صحیح نیست. به خدا سوگند، این آیه در روز عرفه و چند روز قبل از غدیر خم نازل شده است. خدا بهتر می داند.^۲

نقد دیدگاه ابن کثیر

از این دیدگاه در سه محور پاسخ می دهیم:

نخست آن که ما پیش از این دانستیم که راویان این حدیث ثقه و مورد اعتماد هستند. البته شرح حال

برخی از آن ها را نیاورده بودیم که در این جا به معرفی آنان می پردازیم:

۱ . سوره مائده: آیه ۳.

۲ . البدایة والنهایة: ۵ / ۲۱۳ و ۲۱۴.

۱. علی بن سعید رملی

یکی از راویان این حدیث علی بن سعید رملی است. ذهبی درباره او تصریح می کند: وی ثقه و مورد اعتماد است و هیچ کس درباره او سخنی نشان گر معتبر نبودن وی، نگفته است. وی می نویسد: من مشکلی در اعتبار وی نمی بینم. هم چنین تاکنون کسی را ندیده ام که درباره وی سخنی بیان گر ضعف و بی اعتباری او گفته باشد. او فرد صالحی است، ولی با وجود ثقه و مورد اعتماد بودن وی، هیچ یک از صاحبان صحاح شش گانه در صحیح خود از وی روایتی را نیاورده اند.^۱ ابن حجر نیز پس از نقل سخن ذهبی، می نویسد:

چرا با این که او ثقه و مورد اعتماد است و کسی درباره وی سخنی که بیان گر ضعف وی نگفته، ما نام او را در میان راویان ضعیف می آوریم؟... بخاری می نویسد: او در سال ۲۱۶ هـ. ق وفات یافته است.^۲

۲. ضمیره بن ربیعہ

* ضمیره بن ربیعہ (متوفای سال ۲۰۲ هـ. ق) نیز از کسانی است که ائمه چهارگانه^۳ و نیز بخاری در کتاب *الادب المفرد* از وی روایت، نقل کرده اند.

عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش چنین نقل می کند:

او مردی صالح است و در زمینه روایت، فردی صالح و از انسان های امین و ثقه و مورد اعتماد است. در شام همتا نداشت. او بیش از بقیه نزد ما محبوبیت داشت؛ چرا که بقیه به کسی که از او روایت نقل می کرد، توجهی نداشت.

عثمان بن سعید دارمی از یحیی بن معین و نسائی نقل می کند که او ثقه و مورد اعتماد است.

ابوحاتم نیز می گوید: او راوی صالحی است.

محمد بن سعد درباره او می گوید: انسانی امین، نیکوکار و ثقه بود. در آن جا برتر از وی کسی نبود.^۴

۳. عبدالله بن شوذب

عبدالله بن شوذب (درگذشته سال ۱۵۶ هـ. ق) از راویانی است که ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از وی روایت نقل کرده اند.

ذهبی درباره او می نویسد: گروهی وی را ثقه و مورد اعتماد دانسته اند. وقتی به او نگاه می کردی، فرشتگان را در ذهن خود تداعی می نمودی.^۵

۱. میزان الاعتدال: ۴ / ۱۲۵.

۲. لسان المیزان: ۴ / ۲۲۷.

۳. ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن ماجه.

۴. تهذیب الکمال: ۱۳ / ۳۱۹ و ۳۲۰، برای مطالعه بیشتر در این باره به حاشیه تهذیب الکمال نیز مراجعه کنید.

۵. الکاشف: ۱ / ۳۵۶.

ابن حجر نیز می نویسد: او صدوق و عابد است.^۱
او هم چنین می نویسد: سفیان می گوید: ابن شوذب از اساتید ثقه و مورد اعتماد ما بود.
ابن معین، ابن عمار و نسائی نیز می گویند: او ثقه و مورد اعتماد است.
ابوحاتم می گوید: اشکالی در وی نیست.
ابن حبان نیز نام وی را در شمار راویان ثقه و مورد اعتماد آورده است...^۲

۴. مطر وراق

مطر وراق (متوفای سال ۱۲۹ هـ. ق) نیز از راویان این حدیث است، درباره او همین بس که او از راویان مورد اعتماد بخاری در صحیح خود در باب تجارت و نیز از رجال مورد اعتماد مسلم و ائمه چهارگانه است.^۳

۵. شهر بن حوشب

شهر بن حوشب نیز از راویان این حدیث است، درباره تاریخ وفات وی اختلاف وجود دارد. سال های ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۰ و سال ۹۸ هجری، به عنوان تاریخ وفات وی ذکر شده است.
او نیز از راویان مورد اعتماد بخاری در کتاب *الادب المفرد* و نیز از راویان مسلم و ائمه چهارگانه است. همین اندازه برای اثبات ثقه و مورد اعتماد بودن وی کافی است.^۴

دوم آن که ذهبی به عنوان حافظ حدیث اهل سنت، اذعان می کند که صدر حدیث یعنی عبارت «من كنت مولاة فعلی مولاة» متواتر است. هم چنین اقرار می کند که عبارت «اللهم وال من والاه» سندی قوی دارد.

سکوت ابن کثیر نیز نشان از پذیرش این سخن از سوی وی دارد و این پاسخی است به تشکیک ها و تردید افکنی هایی که انسان های باطل و گمراه انجام می دهند. خدا را سپاس می گوئیم که حق را بر زبان این دو جاری ساخت... .

سوم آن که وی روایت مربوط به روزه گرفتن در هجدهم ذی حجه یعنی روز غدیر خم را نادرست می داند.

این سخن نیز سخنی نادرست است که در کتاب *نفحات الأزهار* به تفصیل در این باره سخن گفته ایم.^۵

۱. تقریب التهذیب: ۱ / ۴۲۳.

۲. تهذیب التهذیب: ۵ / ۲۵۵ - ۲۶۱.

۳. تهذیب الکمال: ۲۸ / ۵۵۱، تقریب التهذیب: ۲ / ۲۵۲.

۴. تهذیب الکمال: ۱۲ / ۵۷۸، تقریب التهذیب: ۱ / ۳۵۵.

۵. ر.ک: *نفحات الأزهار فی خلاصه عیقات الأنوار*: ۸ / ۲۷۷ - ۲۸۴.

او هم چنین ادعا کرده که این روایت با آن چه در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده، تعارض دارد. این ادعای وی را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

دیدگاه ابن کثیر در تفسیر

ابن کثیر در تفسیر خود این گونه می نویسد:

خداوند می فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا).

این بزرگ ترین نعمت خداوند بر این امت اسلامی است که دینشان را کامل گردانیده است... .
ابن کثیر در ادامه، روایات و دیدگاه هایی را در این باره مطرح می کند که برخی از آن ها را می آوریم:
اسباط به نقل از سدی می گوید: این آیه در روز عرفه نازل شد. پس از این آیه، دیگر حکم حلال و یا حرامی نازل نگردید. وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله از این حج بازگشت، وفات یافت.
ابن جریر و شمار دیگری گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه وآله هشتاد و یک روز پس از روز عرفه وفات یافت.

امام احمد بن حنبل می گوید: جعفر بن عون، از ابوالعمیس، از قیس بن مسلم، از طارق بن شهاب چنین نقل می کند:

یکی از یهودیان نزد عمر بن خطاب آمد... عمر گفت: به خدا سوگند، من روز و ساعت نزول این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله را می دانم. این آیه در روز جمعه و عصر عرفه نازل گردید.
این روایت را بخاری نقل کرده است... .

هم چنین مسلم، ترمذی و نسائی این روایت را از طرق مختلف از قیس بن مسلم نقل کرده اند. عبارتی که بخاری در ذیل این آیه آورده از طریق سفیان ثوری، از قیس، از طارق نقل کرده است. در این روایت آمده: یهودیان به عمر گفتند: شما آیه ای را تلاوت می کنید که اگر برای ما نازل شده بود، به یقین آن را مایه جشن و عید می گرفتیم.

عمر می گوید: من می دانم که این آیه کی و کجا نازل شده است؟ و حتی رسول خدا صلی الله علیه وآله زمان نزول کجا بود؟ این آیه روز عرفه نازل شد. من نیز به خدا سوگند، در عرفه بودم.
سفیان می گوید: تردید دارم که این روز جمعه بوده یا نه؟

ابن مردویه می گوید: احمد بن کامل، از موسی بن هارون، از یحیی حمانی، از قیس بن ربیع، از اسماعیل بن سلیمان، از ابوعمر بزّار، از ابوالحنفیه، از علی علیه السلام این گونه نقل می کند:

۱ . در تفسیر ابن کثیر این گونه آمده است، اما صحیحش ابن است.

این آیه در عصر روز عرفه بر پیامبر صلی الله علیه وآله در حالی که ایستاده بود، نازل گردید.
ابن جریر، ابن مردویه و طبرانی از طریق ابن لهیعه، از خالد بن ابی عمران، از حنش بن عبدالله صغانی،
از ابن عباس چنین نقل می کنند:
پیامبرتان دوشنبه به دنیا آمد، دوشنبه از مکه خارج و دوشنبه وارد مدینه شد، غزوه بدر را در روز دوشنبه
انجام داد و پیروز شد و سوره مائده (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) نیز روز دوشنبه نازل شد و وفات آن حضرت
نیز روز دوشنبه اتفاق افتاد.

این روایتی است که کمتر کسی به نقل آن می پردازد و سندش نیز ضعیف است.
ابن جریر می گوید: گفته شده که روز نزول این آیه (که در آیه نیز آمده: امروز دین شما...) برای مردم
مشخص نیست.

وی سپس از طریق عوفی، از ابن عباس درباره آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) این گونه نقل
می کند: این روز برای مردم معلوم نیست.

او در ادامه می نویسد: گفته شده: این آیه در مسیر حرکت رسول خدا صلی الله علیه وآله برای حجه الوداع بر
ایشان نازل گردید. سپس آن را از طریق ابوجعفر رازی، از ربیع بن انس نقل می کند.
ابن کثیر در ادامه می گوید:

ابن مردویه، از طریق ابوهارون عبدی، از ابوسعید خدری این گونه نقل می کند:
این آیه در روز غدیر خم نازل شد؛ هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درباره حضرت علی علیه السلام
فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه؛

هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست.
سپس این روایت را از ابوهریره نیز نقل می کند. در آن روایت آمده:
این روز، همان هجدهم ذی حجه است. یعنی زمان بازگشت پیامبر صلی الله علیه وآله از حجه الوداع.
هیچ یک از این دو سخن صحیح نیست. بلکه، بی تردید سخن درست این است که این آیه، روز عرفه
و روز جمعه نازل شد. همان گونه که امیر مؤمنان عمر بن خطاب(!!) و علی بن ابی طالب علیهما السلام، اولین
پادشاه جهان اسلام معاویه بن ابی سفیان(!!) و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس و سمره بن جندب نقل
کرده اند. و هم چنان که شعبی، قتاده بن دعامة، شهر بن حوشب و شماری دیگر از علما و بزرگان آن را به
صورت مرسل روایت کرده و ابن جریر طبری آن را پذیرفته است.^۱

۱. تفسیر ابن کثیر: ۲ / ۱۴ و ۱۵.

نقد دیدگاه ابن کثیر

ما دیدگاه ابن کثیر را در چند محور نقد می نماییم.

نخست آن که اگر پس از آیه یاد شده هیچ حکم حلال و یا حرامی نازل نشده، پس چگونه است که این آیه در میان احکامی آمده که به آن ها ارتباطی ندارد و پس از آن نیز حکم حلال و حرام آمده است؟! واقعیت این است که قرارداد این آیه در این جا، بستری است برای این که پس از آن، انسان های جاعل، به جعل روایات مختلفی درباره شأن نزول این آیه اقدام بکنند تا بتوانند حقیقت را تحریف نمایند.

دوم آن که از یک سو اهل سنت وفات پیامبر صلی الله علیه وآله را در روز دوازدهم ربیع الاول می دانند، از سوی دیگر اگر پیامبر صلی الله علیه وآله هشتاد و یک روز پس از عرفه آن سال وفات یافته باشد، این دو دیدگاه با یک دیگر سازگاری ندارد.

حال آن که اگر روز نزول آیه را هجدهم ذی حجه و روز غدیر خم بدانیم، با وفات آن حضرت در هشتاد و یک روز پس از آن تاریخ یعنی دوازدهم ربیع الاول سازگاری ایجاد می شود. نه این که نزول آیه را در نهم ذی حجه و در روز عرفه بدانیم.

سوم آن که آیا این آیه در روز عرفه مصادف با روز جمعه نازل شده است؟! در این جا مناسب است به روایات نقل شده در این باره اشاره ای داشته باشیم.

در روایتی نقل شده: عمر می گوید: این آیه عصر عرفه، مقارن با روز جمعه نازل شده است.

در ذیل روایت دیگری که از عمر گذشت، سفیان می گوید: تردید دارم که روز جمعه بود یا نه؟

در روایتی دیگر که از علی علیه السلام نقل شده - بر فرض قبول این نسبت - فقط بیان شده که در عصر روز عرفه نازل شد.

ابن عباس در روایتی دیگر روز دوشنبه را روز نزول آیه ذکر کرده، اما از عرفه نامی نبرده است.

در روایت دیگری که از ابن عباس نقل شده آمده: در آن گفته شده مردم نمی دانند چه روزی بوده است. پس نه روز عرفه و نه روز جمعه بودنش برای مردم روشن نبوده است.

در نقلی دیگر، انس بن مالک می گوید: «این آیه در مسیر پیامبر به حجۃ الوداع نازل شده است» نه سخن از عرفه و نه جمعه به میان نیامده است.

در روایت دیگری که از ابوسعید خدری و ابوهریره نقل شده آمده: این آیه روز هجدهم ذی حجه یعنی روز غدیر خم نازل شده است.

روایتی دیگر را که بیهقی نقل می کند: این آیه روز ترویبه نازل شده است.^۱

در روایت نسائی از طارق بن شهاب از عمر - که سندش با سند روایت بخاری یکی است - آمده:

۱. فتح الباری: ۸ / ۲۱۸.

عمر گفت: من روز و شب نزول این آیه را می دانم. شب جمعه نازل شده است. ما در آن هنگام با رسول خدا صلی الله علیه وآله در عرفات بودیم.^۱
همان گونه که مشاهده می شود، این روایات با یک دیگر متعارض هستند... حتی دو حدیث نقل شده از عمر بن خطاب نیز یکسان نیستند!!

سخن حق

حقیقت همان است که ائمه ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام بیان کرده و حافظان بزرگ حدیث و علمای نامدار اهل سنت از شماری از صحابه نقل کرده اند؛
این آیه در روز غدیر خم و پس از خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شد، همان خطبه ای که در آن رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از بالابردن دست حضرت علی علیه السلام فرمود:

من كنت مولاه فعليُّ مولاه، اللهمَّ والِ من والاه، وعادِ من عاداه...؛

هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! کسی که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس او را دشمن بدارد او را دشمن بدار!

۱. السنن الکبری، نسائی: ۵ / ۲۵۱.

بخش سوم

آیه سال سائل

سومین آیه نازل شده درباره غدیر، آیه هایی از سوره معارج است.

خداوند در این سوره می فرماید:

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ);

تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد... .

این آیه نیز درباره روز غدیر خم نازل شده است. مردی در آن روز پس از باخبر شدن از موضوع، حاضر به پذیرش ولایت حضرت امیر مؤمنان نبود و از خداوند درخواست نزول عذاب کرد. این مطلب در حدیثی که مفسر این آیه است، بیان شده است.

پیش از شرح ماجرا بهتر است در ابتدا نام شماری از راویان اهل سنت را که این حدیث را نقل کرده اند ذکر کنیم، تا باطل بودن ادعای این تیمیه روشن شود که گفته: «نزول این آیه در حق علی علیه السلام به اتفاق نظر علما، باطل است».

این روایت را بسیاری از محدثان و مفسران مشهور اهل سنت در کتاب های خودشان نقل کرده اند که در این جا فهرستی از این بزرگان سنی مذهب را می آوریم:

۱. ابوبکر سبیعی، (متوفای سال ۱۶۲ هـ . ق).
۲. سفیان بن سعید ثوری، (متوفای سال ۱۶۱ هـ . ق).
۳. سفیان بن عیینه، (متوفای سال ۱۹۸ هـ . ق).
۴. ابونعیم فضل بن دکین، (متوفای سال ۲۱۹ هـ . ق).
۵. ابوعبید هروی، (متوفای سال ۲۲۳ یا ۲۲۴ هـ . ق).
۶. ابراهیم بن حسین کسائی، ابن دیزیل، (درگذشته سال ۲۸۱ هـ . ق).
۷. ابوبکر نقاش موصلی، (درگذشته سال ۳۵۱ هـ . ق).
۸. ابواسحاق ثعلبی، (درگذشته سال ۴۲۷ یا ۴۳۷ هـ . ق).
۹. ابوالحسن واحدی، (درگذشته سال ۴۶۸ هـ . ق).

۱۰. حاکم حسکانی نیشابوری، (درگذشته سال ۴۷۰ هـ . ق).
۱۱. سبط ابن جوزی، (درگذشته سال ۶۵۴ هـ . ق).
۱۲. ابو عبدالله محمد بن احمد قرطبی، (متوفای سال ۶۷۱ هـ . ق).
۱۳. شیخ الاسلام حموی جوینی، (متوفای سال ۷۲۲ هـ . ق).
۱۴. شیخ محمد زرنندی مدنی حنفی، (متوفای پس از سال ۷۵۰ هـ . ق).
۱۵. ملک العلماء شهاب الدین دولت آبادی، (متوفای سال ۸۴۹ هـ . ق).
۱۶. نورالدین ابن صباغ مالکی، (درگذشته سال ۸۵۵ هـ . ق).
۱۷. نور الدین علی بن عبدالله سمهودی، (درگذشته سال ۹۱۱ هـ . ق).
۱۸. شمس الدین خطیب شریینی قاهری، (درگذشته سال ۹۷۷ هـ . ق).
۱۹. ابوالسعود محمد بن محمد عمادی، (درگذشته سال ۹۸۲ هـ . ق).
۲۰. جمال الدین محدث شیرازی، (درگذشته سال ۱۰۰۰ هـ . ق).
۲۱. زین الدین عبدالرؤف مناوی، (درگذشته سال ۱۰۳۱ هـ . ق).
۲۲. نورالدین علی بن ابراهیم حلبی، (درگذشته سال ۱۰۴۴ هـ . ق).
۲۳. احمد بن باکثیر مکی، (متوفای سال ۱۰۴۷ هـ . ق).
۲۴. شمس الدین حنفی شافعی، (متوفای سال ۱۱۸۱ هـ . ق).
۲۵. ابو عبدالله زرقانی مالکی، (متوفای سال ۱۱۲۲ هـ . ق).
۲۶. محمد بن اسماعیل امیر صنعانی، (متوفای سال ۱۱۸۲ هـ . ق).
۲۷. سید مؤمن شبلنجی مصری، (متوفای سال ۱۳۲۲ هـ . ق).
۲۸. شیخ محمد عبده، (متوفای سال ۱۳۲۳ هـ . ق).

شأن نزول آیه چیست؟

طبق آن چه در روایات آمده خلاصه ای از ماجرا از این قرار است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم، خطبه ای را ایراد فرمود و سخنرانی کرد و مطالبی را که خدا می خواست در آن مطرح نمود و درباره امیر مؤمنان علی و اهل بیت ایشان علیهم السلام مطالبی به میان آورد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟

ای مردم! آیا من از خودتان بر شما سزاوارتر نیستم؟

پاسخ دادند: چرا همین طور است.

فرمود:

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ...؛

پس هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوستدار وی را دوست بدار و دشمنش را دشمن... .

آن گاه مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند... این خبر در جای جای منطقه و نقاط و سرزمین های مختلف پیچید تا آنان که در این حجّ با رسول خدا صلی الله علیه وآله همراه نبودند نیز از این خبر آگاه شدند... .

در همین روزها مردی - که در ادامه این شخص را معرفی خواهیم کرد - با شتر خویش آمد و آن را کنار در مسجد بست و وارد مسجد شد. رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد بود و اصحابش پیرامون ایشان نشسته بودند.

آن مرد پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه وآله بر دو زانو نشست و عرض کرد: ای محمد! تو به ما فرمان دادی که گواهی بدهیم خدایی جز الله نیست و تو رسول خدا هستی ما نیز پذیرفتیم. تو به ما فرمان دادی که شبانه روز پنج نماز بخوانیم، در ماه رمضان روزه بگیریم، به حج خانه خدا برویم و زکات مال را بپردازیم؛ ما نیز پذیرفتیم. اما تو به این اندازه راضی نشدی تا این که دست عموزاده خود را بالا بردی و او را بر مردم برتری دادی و گفتی: هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست!

این سخن توست یا سخن خداوند؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حالی که دیدگانش قرمز شده بود فرمود:

وَاللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنَّهُ مِنَ اللَّهِ وَلَيْسَ مِنِّي؛

به خدایی که جز او خدایی نیست، این امر از جانب خداوند است و از سوی من نیست.

و این را سه مرتبه تکرار نمود. در این هنگام آن مرد برخاست و می گفت: خدایا! اگر آن چه محمد می گوید، حق است، سنگی از آسمان بر ما نازل کن، یا عذابی دردناک بر ما فرو فرست!

راوی می گوید: به خدا سوگند، هنوز آن مرد به شترش نرسیده بود که خداوند از آسمان سنگی را به سوی او پرتاب کرد و بر فرق او اصابت کرد و از دُبرش خارج شد، او فوری جان داد، و خداوند متعال این آیه بر پیامبر نازل کرد:

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ)؛

سؤال کننده ای از خدا درخواست کرد که عذاب بر وی واقع شود.

راویان این حدیث از ائمه علیهم السلام و اصحاب

اهل سنت طبق سندهای خویش این روایت را در کتاب هایشان از ائمه شیعه علیهم السلام و دیگر اصحاب نقل کرده اند از جمله:

۱. حضرت امیر مؤمنان علیّ علیه السلام،
۲. امام محمد بن علیّ باقر علیهما السلام،
۳. امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام،
۴. عبدالله بن عباس،
۵. حذیفه بن یمان،
۶. سعد بن ابی وقاص،
۷. ابوهریره.

راویانی از بزرگان اهل سنت

اکنون شایسته است ببینیم کدام یک از دانشمندان اهل سنت به نقل این حدیث در کتاب هایشان مبادرت نموده اند و راویان سنی این حدیث چه کسانی هستند؟
در این جا شماری از رجال حدیث را معرفی می کنیم:

۱. سفیان بن عیینه

عالمان اهل سنت به شایستگی از سفیان یاد کرده اند. نووی در مدح وی می گوید:
اعمش، ثوری، سمر، ابن جریج، شعبه، همّام، وکیع، ابن مبارک، ابن مهدی، قطّان، حمّاد بن زید، قیس بن ربیع، حسن بن صالح، شافعی، ابن وهب و احمد بن حنبل و... از وی روایت نقل کرده اند و همه در پیشوا بودن وی و والامرتبه بودن او اتفاق نظر دارند. سفیان در سال ۱۰۷ هجری به دنیا آمد و در روز شنبه اول ماه رجب سال ۱۹۸ وفات یافت.^۱

شمس الدین ذهبی نیز او را این گونه توصیف می کند:

علامه، حافظ، شیخ الاسلام، امام، حجّت، دارای دانش گسترده و منزلت والا بود.^۲

هم چنین در جای دیگری می گوید: او یکی از بزرگان نامدار، ثقه و مورد اعتماد، دقیق، حافظ و امام

بود.^۳

۱. تهذیب الأسماء واللغات: ۱ / ۲۲۴، شماره ۲۱۷.

۲. تذکرة الحفاظ: ۱ / ۲۲۴.

۳. الکاشف فی معرفة من له رواية فی کتب السنة: ۱ / ۳۷۹.

۲. سفیان ثوری

عالمان اهل سنت از سفیان ثوری نیز به تجلیل یاد می کنند. شعبه، سفیان بن عیینه، ابوعاصم نبیل، یحیی بن معین و شماری دیگر از علما درباره او گفته اند: سفیان، در زمینه حدیث، امیر مؤمنان است. سفیان بن عیینه نیز می گوید: اصحاب حدیث سه شخص هستند: ابن عباس در زمان خویش، شعبی نیز در دوران خویش و سفیان ثوری نیز در دوران خودش. عباس دوری درباره او می نویسد: دیدم که یحیی بن معین در زمان خویش در زمینه فقه، حدیث، زهد و هر موضوع دیگری، هیچ کس را بر سفیان برتری نمی داد. شعبه درباره او می نویسد: سفیان در پرهیزکاری و دانش، سرور مردم بود. خطیب بغدادی درباره وی چنین می نگارد: وی یکی از پیشوایان مسلمانان و یکی از نامداران دین بود. درباره امامت وی اتفاق نظر وجود داشت؛ به طوری که به توثیق و تأیید نیازی نداشت. او فردی زاهد، پرهیزکار، دارای معرفت و دارای اتقان و دقت در حفظ حدیث بود.

او یکی از رجال مورد اعتماد در صحاح شش گانه است.

به اتفاق سیره نویسان وی در بصره و به سال ۱۶۱ هجری درگذشت.^۱

۳. ابن دیزیل

یکی دیگر از رجال این حدیث، ابواسحاق ابراهیم بن حسین همدانی کسائی مشهور به ابن دیزیل (متوفای سال ۲۸۱ هـ. ق) است. کتاب های *تذکره الحفاظ*، *الوافی بالوفیات*، *البدایة والنهایة*، *طبقات القراء*، و... شرح حال این راوی را نگاشته اند.^۲

در این جا به عبارات کوتاهی از کتاب *سیر اعلام النبلاء* بسنده می کنیم. ذهبی در این اثر خویش درباره او این گونه می نگارد:

ابن دیزیل، امام، حافظ، ثقه و مورد اعتماد و عابد بود. او در مکه، مدینه، مصر، شام، عراق و جبال به شنیدن حدیث مبادرت ورزید و این احادیث را به خوبی جمع آوری کرد. او کمی قبل از سال دویست هجری به دنیا آمد. از ابونعیم و... روایت می شنید.

ابوعوانه و... از وی روایت نقل کرده اند. او یک روز در میان روزه می گرفت.

حاکم نیشابوری درباره ابن دیزیل می گوید: او ثقه و مورد اعتماد و امین است.

۱. تهذیب الکمال: ۱۱ / ۱۶۴ - ۱۶۹.

۲. تذکره الحفاظ: ۲ / ۶۰۸، *الوافی بالوفیات*: ۵ / ۲۲۷، *البدایة والنهایة*: ۱۱ / ۷۱، *طبقات القراء*: ۱ / ۱۱.

ابن خِراش نیز او را راست گفتار و صدوق می داند.

ذهبی در ادامه می نویسد:

او فصل الختام برای تشخیص استحکام احادیث است. از او نقل شده که گفته: اگر کتابم در دستم، احمد بن حنبل در سمت راست من و یحیی بن معین در سمت چپ من باشند، هیچ بیم و دغدغه ای ندارم. مقصود او این است که کتابش بسیار دقیق و با اتقان بوده است. صالح بن احمد در تاریخ همدان می نویسد: از جعفر بن احمد شنیدم که می گفت: از ابوحاتم رازی درباره ابن دیزیل سؤال کردم، او گفت: به جز راست و نیکی از او ندیده و نشنیده ام...^۱

نقل روایت یاد شده از تفسیر ثعلبی و پذیرش آن

بسیاری از علمای اهل سنت، روایت یاد شده را در کتاب های مختلف خویش از تفسیر ثعلبی نقل کرده و آن را پذیرفته اند. در این جا برخی از عبارات های علمای اهل سنت در این باره را مرور می کنیم:

سبط ابن جوزی می نویسد:

سیره نگاران اتفاق نظر دارند که داستان غدیر خم پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه وآله از حجة الوداع و در هجدهم ذی حجه اتفاق افتاد. پیامبر صلی الله علیه وآله همه صحابه را - که شمارشان ۱۲۰ هزار نفر بود - جمع کرد و فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه...؛

هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست... .

رسول خدا صلی الله علیه وآله با این عبارات خود بدون هیچ گونه اشاره و کنایه ای، به طور صریح این موضوع را اعلام کرد.

ابواسحاق ثعلبی نیز در تفسیر خود با ذکر سند چنین آورده است:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله این عبارات را فرمود، خبر در همه جا پیچید و در مناطق مختلف منتشر شد. این خبر به حارث بن نعمان فهری رسید...^۲.

سمهودی در این باره می نویسد:

ثعلبی در تفسیر خود روایت می کند: از سفیان بن عیینه پرسیده شد: آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ)

درباره چه کسی نازل شد؟

او گفت: تو مسأله ای را از من پرسیدی که هیچ کس پیش از تو سؤال نکرده بود. پدرم از جعفر بن

محمد و او از پدران خویش نقل کرد:

۱. سیر اعلام النبلاء: ۱۳ / ۱۸۴.

۲. تذکرة خواص الأمة: ۳۰.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خمّ بود، فریاد برآورد و مردم را جمع کرد. آن گاه دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

من کنت مولاهُ فعلیُّ مولاهُ؛

هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست.

این موضوع در مناطق مختلف پیچید و منتشر شد. این خبر به حارث بن نعمان رسید...^۱.

مناوی در شرح روایت «من کنت مولاهُ فعلیُّ مولاهُ» می نویسد:

در تفسیر ثعلبی از ابن عیینه چنین روایت شده:

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله این عبارت را فرمود، سخنش در همه جا منتشر شد. این خبر به

حارث بن نعمان رسید. او نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای محمد! ...^۲.

زرقانی نیز به نقل این روایت پرداخته است. وی می نویسد:

در تفسیر ثعلبی آمده: ابن عیینه می گوید: پس از آن که رسول گرامی این عبارت را فرمود، سخنش در

همه جا منتشر شد. این خبر به حارث بن نعمان رسید. او نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای

محمد! ...^۳.

ابن صباغ مالکی در این باره می گوید:

امام ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خویش چنین آورده: از سفیان بن عیینه درباره آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابِ

وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) سؤال شد که این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ او پاسخ داد...^۴.

زرنندی نیز در این باره می گوید: امام ابواسحاق ثعلبی در تفسیرش این گونه می نگارد: از سفیان بن

عیینه پرسیدند: آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابِ وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) درباره چه کسی نازل شده است؟ ...^۵.

روایت حمّوی جویی با ذکر سند از ثعلبی

شیخ الاسلام حمّوی نیز با سندی این روایت را از واحدی از ثعلبی نقل می کند. وی می نویسد:

شیخ عمادالدین عبدالحافظ بن بدران در شهر نابلس به من اجازه داد که از او روایاتی را که در میان

آن ها این روایت بود نقل کنم. او نیز از قاضی جمال الدین عبدالقاسم بن عبدالصمد انصاری، از عبدالجبار بن

محمد خواری بیهقی، از امام ابوالحسن علی بن احمد واحدی و با کسب اجازه هر یک از دیگری به نقل این

۱. جواهر القدین - بخش دوم - ۱ / ۹۸.

۲. فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر: ۶ / ۲۱۸.

۳. شرح المواهب اللدنیة: ۶ / ۱۳.

۴. الفصول المهمّة فی معرفة الأئمّة: ۴۲.

۵. نظم درر السمطين: ۹۳.

روایت می پرداخت. واحدی می گوید: برای شیخ و استادمان ابواسحاق ثعلبی این قسمت از تفسیرش را خواندم:

از سفیان بن عیینة درباره آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ) سؤال شد که درباره چه کسی نازل شده است؟...^۱

حموئی همان استاد ذهبی

حموئی از استادان و مشایخ ذهبی است؛ چرا که نام وی را در *المُعْجَمِ الْمُخْتَصِّ* خود آورده و درباره او نوشته:

ابراهیم بن محمد مؤید بن عبدالله بن علی بن محمد بن حمویه، او امام کبیر، محدث، شیخ مشایخ، صدرالدین، ابوالمجامع، خراسانی جوینی و صوفی است که در سال ۶۴۴ هـ. ق به دنیا آمد. او در خراسان، بغداد، شام و حجاز روایت می شنید و به این مسأله عنایت داشت. ملک غازان به دست او مسلمان شد. وی در سال ۷۲۲ هـ. ق در خراسان درگذشت. ما در سال ۶۹۵ هجری از ابوالمجامع ابراهیم بن حمویه روایت می شنیدیم...^۲

به روایت ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیر آیه مورد بحث می نویسد:

یدرم از عثمان بن خرزاد، از اسماعیل بن زکریا، از علی بن عباس، از اعمش و ابوجحاف، از عن عطیه عوفی، از ابوسعید خدری روایت می کند: این آیه (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) درباره حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است.^۳

بررسی سند روایت

بی تردید سند ذکر شده صحیح است.

ابوحاتم رازی که نیازی به معرفی وی نیست.

عثمان بن خرزاد: همان عثمان بن عبدالله بن محمد بن خرزاد بصری، ابوعمر و است. او حافظ حدیث بود که در انطاکیه اقامت گزید و به سال ۲۸۱ وفات یافت.

۱. *فرائد السمطين*: ۱ / ۸۲.

۲. *المعجم المختص*: ۶۵.

۳. *تفسیر ابن ابی حاتم*: ۲ / ۱۱۷۲، حدیث ۶۶۹.

او از رجال مورد اعتماد نسائی است. ابن ابی حاتم می گوید: او در نگارش حدیث در برخی از شهرهای شام هم نشین و دوست پدرم بوده است. او صدوق بود. من دوران زندگی وی را درک کرده ام. اما از او روایت نشنیده ام.

حاکم نیشابوری می گوید: او ثقه و امین بود. مسلمه نیز می گوید: او حافظ و ثقه بود... . ابن حجر و دیگران نیز این عبارات را بیان کرده اند؛ اما حتی از یک نفر نیز خدشه ای درباره وی نقل نشده است.^۱

اسماعیل بن زکریا، همان خلفانی اسدی است که به سال ۱۷۴ وفات یافت. او یکی از رجال معتبر صحاح شش گانه است.^۲

درباره رجال دیگر این حدیث، در ادامه سخن خواهیم گفت.

آشنایی با ثعلبی و تفسیر او

اکنون مناسب است بدانیم بزرگان اهل سنت درباره ثعلبی و تفسیر وی چه گفته اند؟ در این جا شماری از این سخنان را نقل می کنیم:

۱. ابن خلکان می نویسد:

ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، مفسر مشهور و یگانه زمانه خویش در دانش تفسیر بود. او تفسیر کبیر الکشف والبیان را نگاشته که سرآمد تفاسیر دیگر است... .

ابوالقاسم قشیری می گوید: خداوند عزوجل را در خواب دیدم که با من سخن می گفت و من نیز با او سخن می گفتم (!) در میان این گفت و گو خداوند متعال فرمود: آن مرد صالح آمد.

من نگاه کردم، دیدم که احمد ثعلبی می آید(!)

عبدالغافر بن اسماعیل فارسی نیز در کتاب سیاق تاریخ نیشابور با تجلیل و تمجید از ثعلبی یاد می کند و می نویسد:

او در زمینه حدیث قابل اعتماد و نقل هایش صحیح است. او از ابوطاهر بن خزیمه و امام ابوبکر بن مهران مقری روایت نقل کرده است. او حدیث فراوان نقل کرده و اساتید فراوانی نیز داشت. در سال ۴۲۷ وفات یافت.

البته دیگران گفته اند او در محرم آن سال وفات یافته است. برخی دیگر نیز وفات او را روز چهارشنبه هفت روز مانده به پایان محرم آن سال ذکر کرده اند.^۳

۱. تهذیب التهذیب: ۷ / ۱۲۰.

۲. تهذیب الکمال: ۳ / ۹۲.

۳. وقایع الأعیان: ۱ / ۶۱.

۲. ذهبی درباره این مفسر می نویسد:

ابواسحاق ثعلبی در آن سال وفات یافت. او حافظ و واعظ بود. در عربی و تفسیر سرآمد و در دینداری فردی استوار بود.^۱

۳. صفدی نیز ثعلبی را با این اوصاف ذکر می کند: او حافظ، عالم، مسلط به زبان و ادبیات عرب، ثقه و مورد اعتماد بود.^۲

۴. یافعی یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت درباره ثعلبی می گوید:

او مفسر مشهور، حافظ و واعظ بود. وی در تفسیر، زبان و ادبیات عرب و علوم دینی و دینداری سرآمد بود. تفسیر کبیر او بر دیگر تفاسیر برتری پیدا کرد.^۳

۵. ابن قاضی شهبه درباره ثعلبی می نویسد:

ابوالحسن واحدی از او روایت اخذ کرده است. او نیز از ابوالقاسم قشیری روایت نقل کرده است. ذهبی درباره او می نویسد: ثعلبی حافظ حدیث بود و در زبان و ادبیات عرب و تفسیر سرآمد و در دیانت استوار بود.^۴

۶. سیوطی، از مفسران سنی مذهب، درباره ثعلبی می گوید:

او بزرگ، امام، حافظ لغت و در عربی چیره دست بود.^۵

سندهای روایت در کتاب شواهد التنزیل

حافظ حاکم حسکانی که در مباحث خود به معرفی او پرداخته ایم، این روایت را از برخی ائمه اهل بیت علیهم السلام و شماری از صحابه و با سندهای متعدد نقل کرده است. در این جا به ذکر این سندها می پردازیم:

۱. ابو عبدالله شیرازی، از ابوبکر جرجرائی، از ابواحمد بصری از محمد بن سهل، از زید بن اسماعیل غلام انصاری، از محمد بن ایوب واسطی، از سفیان بن عیینة، از جعفر بن محمد صادق علیهما السلام، از پدرش از حضرت علی علیه السلام نقل کرد....

۲. از ابوبکر سبعی، از احمد بن محمد بن نصر ابوجعفر ضبعی، از زید بن اسماعیل بن سنان، از شریح بن نعمان، از سفیان بن عیینة نقل کرده اند که جعفر صادق علیه السلام، از پدرش از علی بن حسین علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را منصوب گردانید....

۱. العبر فی خبر من عبر: حوادث سال ۴۲۷.

۲. الوافی بالوفیات: ۸ / ۳۳.

۳. مرآة الجنان: وقایع سال ۴۲۷.

۴. طبقات الشافعیة: ۱ / ۲۰۷.

۵. بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة: ۱ / ۳۵۶.

۳. صاحب التفسیر العتیق نیز با این سند آورده: ابراهیم بن محمد کوفی، از نصر بن مزاحم، از عمرو بن شمر، از جابر جُعی، از محمد بن علی روایت می کند که حارث بن عمرو فهری نزد پیامبر آمد... . هم چنین در این زمینه از حذیفه بن یمان، سعد بن ابی وقاص، ابوهریره و ابن عباس نیز، روایت نقل شده است.

۴. ابوحسن فارسی، از ابوحسن محمد بن اسماعیل حسینی، از عبدالرحمان بن حسن اسدی، از ابراهیم، و هم چنین ابوبکر محمد بن محمد بغدادی، از ابومحمد عبدالله بن احمد بن جعفر شیبانی، از عبدالرحمان بن حسن اسدی از ابراهیم بن حسین کسائی، روایت می کنند که فضل بن دکین، از سفیان بن سعید، از منصور، از ربیع، از حذیفه بن یمان چنین روایت می کند: وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره حضرت علی علیه السلام فرمود: «من كنت مولاه فهذا مولاه» نعمان بن منذر فهری برخاست و عرض کرد... .

۵. عثمان، از فرات بن ابراهیم کوفی، از حسین بن محمد بن مصعب بجلی، از ابوعماره محمد بن احمد مهدی، از محمد بن ابی معشر مدنی، از سعید بن ابوسعید مقبری روایت می کند که ابوهریره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله بازوی حضرت علی علیه السلام را گرفت و بالا برد...^۱.

بررسی سندی

اگر بخواهیم همه این سندها را بررسی کنیم، بحث بسیار طولانی می شود. به همین دلیل به بیان صحت یکی از این سندها بسنده می کنیم. در این جا طریق دوم روایت چهارم را بررسی می کنیم و یکایک رجال این سند را معرفی می نماییم:

ابوبکر محمد بغدادی

حافظ عبدالعافر نیشابوری درباره وی می گوید:

محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر عطار وراق حنیفی حیری، ابوبکر بن ابوسعید بغدادی فردی فقیه، فاضل، دیندار، ظریف، کوتاه قد و چهره ای بانمک داشت که از... روایت نقل کرده است. او به سال ۴۱۶ هجری درگذشت.^۲

عبدالله بن احمد بن جعفر شیبانی نیشابوری

۱. شواهد التنزیل: ۲ / ۳۸۱ - ۳۸۵.

۲. السیاق فی تاریخ نیشابور: ۳۷.

خطیب بغدادی شرح حال عبدالله بن احمد را نگاشته است. خلاصه ای از سخن خطیب بغدادی چنین است:

او ثروتی فراوان داشت. بیشتر آن را در راه علم و عالمان، حج، جهاد و دیگر اعمال نیک هزینه کرد. او از معاصران و علمای هم طراز خویش روایت بیشتری شنیده است. دیگران روایاتی را به نقل از وی نگاشته اند.

یوسف بن عمر قوأس، ابن ثلاج، ابراهیم بن مخلد بن جعفر، ابوحسن بن رزقویه و دیگران از او روایت نقل کرده اند. وی ثقه و مورد اعتماد بود و به سال ۳۷۲ هجری درگذشت.^۱

عبدالرحمان بن الحسن اسدی

یکی دیگر از رجال این سند عبدالرحمان بن حسن اسدی است که خطیب بغدادی درباره وی می نویسد:

عبدالرحمان بن حسن بن احمد... اسدی قاضی از اهالی همدان بود. وی از ابراهیم بن حسین بن دیزیل همدانی روایت نقل کرده است،... .

وی وارد بغداد شد و در آن جا حدیث نقل می کرد. او از اساتید بزرگ قدیم، روایت نقل کرده است. دارقطنی از وی روایت نقل کرده است. ابوالحسن بن رزقویه در تفسیر *ورقاء* و دیگران از او برای ما روایت نقل کرده اند. هم چنین ابوحسن بن حمّامی مقری و ابوعلی بن شاذان و احمد بن علی البادا از او برای ما روایت نقل کرده اند...^۲

ذهبی وی را در شمار بزرگان نامدار آورده و در کتاب *سیر اعلام النبلاء* وی را معرفی کرده است.^۳ وی در سال ۳۵۲ هجری درگذشت.

البته برخی از معاصرانش، درباره او خدشه وارد کرده اند. چرا که او از ابراهیم بن حسین بن دیزیل روایت نقل کرده است. آنان می گویند: وی، ابراهیم بن حسین بن دیزیل را درک نکرده و ندیده است.

به همین دلیل ذهبی در *میزان الاعتدال* و ابن حجر در *لسان المیزان* به بررسی این راوی پرداخته اند.^۴ ابن حجر عسقلانی در *لسان المیزان* می نویسد: ابوحفص بن عمر و قاسم بن ابی صالح نقل روایت وی از ابراهیم را منکر شده و گفته اند: به ما این گونه خبر رسیده که ابراهیم کتاب *التفسیر* را پیش از سال دویست

۱. تاریخ بغداد: ۹ / ۳۹۱.

۲. تاریخ بغداد: ۱۰ / ۲۹۲.

۳. سیر اعلام النبلاء: ۱۶ / ۱۵.

۴. میزان الاعتدال: ۲ / ۵۶۶.

و هفتاد هجری اِقرء^۱ کرده است. اما این - یعنی عبدالرحمان بن حسن اسدی - ادعا می کند که تولدش در سال دویست و هفتاد بوده است. هم چنین طبق اخبار رسیده، به ندرت پیش می آمد که ابراهیم مطلبی را دوبار اِقرء کند.^۲

به نظر ما این فرد، یک محدث ارجمند بوده که دارقطنی و دیگر بزرگان نقاد و دقیق اهل سنت از او روایت نقل کرده اند. از سوی دیگر، سخنان این افراد درباره این راوی، از دو جهت موجب خدشه دار شدن وثاقت او نمی شود.

نخست آن که خرده گرفتن افراد معاصر درباره یک دیگر مسموع نیست؛ هم چنان که ذهبی و ابن حجر نیز به این موضوع در کتاب های شان تصریح کرده اند.^۳

دوم آن که مبنای این سخن این است که طبق اخبار رسیده، عبدالرحمان در سال ۲۷۰ به دنیا آمده و ابن دیزیل تفسیر خود را پیش از این سال - چنان که به این قائل رسیده - اِقرء کرده است و ابن دیزیل نیز کمتر مطلبی را دو بار اِقرء می کرده است.

اما اگر ولادت وی در سال ۲۷۰ بوده و وفات ابن دیزیل نیز - چنان که در مطالب قبلی بیان شد - سال ۲۸۱ باشد، اشکالی ندارد که بگوییم: او خود از ابن دیزیل آن چه را روایت کرده شنیده، یا این که برخی را شنیده و برخی دیگر را پدرش برایش گفته است.

از آن جا که دلیل دیگری بر خدشه دار بودن این راوی وجود ندارد، می توانیم به روایت او اعتماد کنیم؛ چرا که بزرگان از او روایت نقل کرده اند.

با توجه به این مطلب جایی برای سخن برخی از معاصران وی باقی نمی ماند، به ویژه این که استناد این معاصران به سخنانی است که منبع این سخنان مشخص نیست؛ زیرا آنان با عبارت طبق خبرهای رسیده و مانند آن، به چپش مقدمات استدلال خود درباره این راوی پرداخته اند.

ابراهیم بن حسین کسائی

وی همان ابن دیزیل است که شرح حال او را گفتیم.

۱. اِقرء: یعنی وی مطالب تفسیر خود را برای دیگران می خوانده و آنان نیز مطالب را فرامی گرفته اند.

۲. لسان المیزان: ۳ / ۴۱۱.

۳. برای مثال ذهبی در میزان الاعتدال: ۱ / ۱۱۱ می نویسد:

به خرده گیری معاصران درباره یک دیگر توجهی نمی شود. به ویژه اگر معلوم شود این سخنان از روی دشمنی، اختلاف عقیده و یا حسادت بوده است. زیرا فقط افراد معصوم از این آفت ها در امان هستند. من دوره ای را سراغ ندارم که مردمان آن دوران از این آفت ها در امان باشند، مگر پیامبران و صدیقان، اگر بخواهی، نمونه های فراوانی را برایت نقل می کنم.

هم چنین ابن حجر در لسان المیزان (۵ / ۲۳۴) می نویسد:

به حمد و سپاس خدا، ما به بسیاری از خرده گیری های معاصران درباره یک دیگر اعتنا نمی کنیم.

فضل بن دکین

وی از رجال صحاح شش گانه است که از او روایت نقل کرده اند. ابن حجر عسقلانی درباره فضل می گوید: او فرد ثقه و مورد اعتماد، دقیق و از استادان بزرگ بخاری است.^۱

سفیان بن سعید

وی همان سفیان ثوری است که در گذشته شرح حال او را بیان کردیم.

منصور

این راوی نیز همان منصور بن معتمر و از رجال صحاح شش گانه است. ابن حجر درباره منصور می نویسد: او ثقه و مورد اعتماد و دقیق بود و تدلیس نمی کرد.^۲

ربعی

او همان ربعی بن خراش است. وی نیز از رجال مورد اعتماد در صحاح شش گانه است. ابن حجر او را ثقه و مورد اعتماد، عابد و مخضرم^۳ معرفی می کند.^۴

حذیفه بن یمان

حذیفه بن یمان نیز همان صحابی والامقام پیامبر است که از ذکر شرح حال وی بی نیازیم.

دلالت روایت بر امامت حضرت علی علیه السلام

آن گاه که محکم بودن سند روایت روشن شد، باید درباره دلالت آن بگوییم که این روایت یکی از روشن ترین دلیل هایی است که نشان می دهد فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم یعنی: «من كنت مولاه فهذا عليُّ مولاه»، به صراحت و به طور قطع بر امامت کبری و ولایت عظمای حضرت علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، دلالت دارد. زیرا اگر منظور رسول خدا صلی الله علیه وآله از ولایت، دوست داشتن و یا یاری رسانی بود، آن اعرابی هرگز اعتراض نمی کرد و نمی پرسید که این سخن خود توست یا سخن خداوند؟

۱. تقریب التهذیب: ۲ / ۱۱۰.

۲. همان: ۲ / ۱۷۷.

۳. مخضرم: به کسی گفته می شود که دو دوره را درک کرده باشد. در این جا منظور دوره تابعین و بعد از آنان است.

۴. تقریب التهذیب: ۱ / ۲۴۳.

بلکه سخن او که گفت: «شما به ما دستور دادی که... و دستور دادی که... اما به این اندازه راضی نشدی تا این که دست عموزاده خودت را بالا بردی و او را بر مردم برتری دادی و گفتی: من کنت مولاه فعلی مولاه» به صراحت نشان می دهد که حدیث غدیر بر امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام دلالت دارد. وگرنه... دلیلی برای این اعتراض وجود نداشت تا به این زشتی در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله اعتراض کند و پیامبر نیز با چشمانی قرمز، سوگند یاد کند:

والله الذی لا إله إلا هو إنه من الله ولیس منی؛

به خدایی که جز او خدایی نیست، این سخن از خداوند است و از من نیست.

و این سخن را سه بار تکرار کند.

اگر این حدیث بر امامت ایشان دلالت ندارد، چرا خود حضرت امیر علیه السلام با حدیث غدیر در برابر مردم احتجاج می کند و آن ها را قسم می دهد؟

اگر این گونه نبود... چرا ابوظیفیل درباره این حدیث تردید ایجاد می کند؟!

احمد بن حنبل با سندی صحیح از ابوظیفیل این گونه روایت می کند: حضرت علی علیه السلام مردم را در محوطه ای جمع کرد و به آنان فرمود:

أنشد الله کل امرئ مسلم سمع رسول الله صلی الله علیه وآله یقول یوم غدیر خم ما سمع،

لما قام؛

به خدا سوگند می دهم، هر کس در روز غدیر خم بیانات پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را شنیده، بایستد... .

پس از آن بود که سی نفر برخاستند... .

ابوظیفیل می گوید: من نیز در حالی که در دلم تردید حس می کردم بیرون آمدم و زید بن ارقم را دیدم و به او گفتم: شنیدم که حضرت علی علیه السلام چنین و چنان می گفت...

او پاسخ داد: چه چیزی را نمی توانی بپذیری؟! من از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدم که آن را فرمود.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که به حول و قوه الهی در مباحث حدیث غدیر بیان خواهیم نمود.

درنگی در سخنان ابن تیمیه

آری، واقعیت این است که اگر حدیث غدیر بر امامت حضرت امیر علیه السلام دلالت نداشت هیچ گاه آن اعرابی به خدا و پیامبرش اعتراض نمی کرد و از دین اسلام خارج نمی شد تا آن عذاب دنیایی به سراغش بیاید که بی تردید عذاب جهان آخرت شدیدتر و جاودان است.

اگر این حدیث چنین دلالتی نداشت، ابن تیمیه نیز به دنبال عنادورزی آن اعرابی، با این حدیث مخالفت نمی کرد و نمی گفت که دانشمندان علوم حدیث اتفاق نظر دارند که این حدیث دروغین و ساختگی است. در پاسخ به ابن تیمیه باید گفت: ما تبیین نموده ایم که این روایت به طرق مختلف نقل شده و برخی از این طرق صحیح و راویان آن نیز از ائمه بزرگ و حافظان نامدار اهل سنت بوده اند. از این رو این حدیث به حدّ استفاضه رسیده و معتبر است.

ابن تیمیه در ادامه دلایلی را برای اثبات باطل بودن حدیث بیان می کند. اما بوی تعصب شدید و جهالت فراوان وی از این استدلال هایش به مشام می رسد؛ تا حدی که حتی برخی از پیروان وی نیز در این موضوع از او روی گردانیده اند.

از مهم ترین دلایل ابن تیمیه درباره آیه مورد بحث و حدیث نقل شده در ذیل آن می توان موارد زیر را بیان کرد:

۱. سوره معارج مکی است.

۲. آیه (وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ...) که در سوره انفال آمده، در جریان بدر و چند سال پیش از غدیر خم نازل شده است. ابن تیمیه می گوید:

به این کذاب ها گفته می شود: همه مردم اتفاق نظر دارند که فرمایش پیامبر صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم در مسیر بازگشت از حجه الوداع بوده است. شیعه نیز این را پذیرفته و این روز یعنی هجدهم ذی حجه را عید می داند و جشن می گیرد.

حال آن که پیامبر پس از آن حج به مکه باز نگشت. بلکه به سوی مدینه رفت و پس از سپری کردن ذی حجه، محرم و صفر، در اول ربیع الاول رحلت نمود.

در این روایت آمده: پس از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم و انتشار خبر آن در همه جا، حارث که در ابطح - واقع در مکه - بود، نزد پیامبر آمد.

این دروغی از سوی افراد جاهل است که ندانسته اند داستان غدیر خم به چه زمانی مربوط است؛ چرا که سوره معارج طبق نظر همه علما، سوره ای مکی است که پیش از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله و در مکه نازل شده است.

بنابراین، زمان نزول سوره معارج ده سال یا بیشتر، پیش از غدیر خم بوده، پس چگونه گفته می شود: این سوره پس از غدیر خم نازل شده است؟ هم چنین این فرمایش خداوند که می فرماید:

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ
أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛^۱

و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر! یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!

در سوره انفال است که به اتفاق نظر علماء، در جریان بدر نازل گردیده؛ یعنی چندین سال پیش از غدیر خم. مفسران نیز همه بر این باورند که شأن نزول آیه، سخنان مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله در پیش از هجرت بوده است؛ یعنی سخنان افرادی مانند ابوجهل...^۲

بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه

آن چه گذشت متن سخنان ابن تیمیه بود، اما یادآوری این نکته ضروری است که برخی مقلدان و پیروان ابن تیمیه، بعضی الفاظ عبارت ابن تیمیه را تغییر داده و یا از آثار وی حذف کرده اند. به دلیل این که بطلان این سخنان چنان روشن بوده که آنان به حذف یا تغییر برخی عبارات، مجبور شده اند.

برای نمونه آنان عبارت «همه مردم اتفاق نظر دارند» را از عبارات وی حذف کرده و نیز واژه «شیعه» را حذف و «رافضه» را جایگزین آن نموده اند.

یکی دیگر از موارد حذف شده از عبارات ابن تیمیه، «ابطح در مکه است» است. این ناآگاهی ابن تیمیه است، زیرا «ابطح» نام مکان نیست. اگر به فرهنگ نامه هایی مانند صحاح، القاموس و النهایه مراجعه و واژه «ابطح» مطالعه شود، این واقعیت روشن می گردد که «ابطح» در زبان عربی به معنای شن زار است، نه این که نقطه ای در مکه این نام را داشته باشد. آنان نوشته اند: بطحاء مکه نیز از همین ماده است. البته سمهودی در کتاب خود که درباره تاریخ مدینه منوره نگاشته، یکی از اماکن مدینه را ذکر می کند که بطحاء نام دارد.^۳

گذشته از این، دلیل اول او یعنی مکی بودن سوره معارج را در چند محور پاسخ می دهیم:
نخست آن که مکی بودن سوره دلیل نمی شود که برخی از آیات آن مدنی باشند - این مطلب حتی در مورد آیات آغازین سوره نیز صحیح است - زیرا مشابه این امر در قرآن کریم وجود دارد و در کتاب های مربوطه نیز به آن ها اشاره شده است. حتی مراجعه به کتاب های تفسیری و بخش های مربوط به آغاز سوره های قرآن کریم، برای یافتن این حقیقت کافی است.

۱. سوره انفال: آیه ۳۲.

۲. منهاج السنه: ۴ / ۱۳، چاپ قدیم.

۳. خلاصه الوفا بأخبار دار المصطفى: ۲۴۶.

برای نمونه می بینیم که مفسران می گویند: فلان سوره مکی است، به جز فلان آیات از ابتدای آن یا فلان آیه.

دوم آن که اشکالی ندارد که آیه مبارکه دو یا چند بار نازل شده باشد. این موضوع نیز در قرآن کریم مشابه دارد. به همین دلیل در کتاب های علوم قرآنی مانند *الاتقان سیوطی*، با اختصاص بابی به این موضوع، به این مسأله پرداخته شده است.

اشکال دوم ابن تیمیه این است که می گوید: «آیه **وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ...** مدنی است و در جریان واقعه بدر نازل شده است».

این استدلال ابن تیمیه بسیار عجیب است. شایسته بود مقلدان وی، این عبارت را نیز حذف می کردند. چرا که ما مدعی نشدیم که این آیه در رابطه با غدیر خم و در شأن این اعرابی نازل شده است، همان طور که در روایت نقل شده از سفیان بن عیینه مطلبی نیامده که نشان دهنده این مطلب باشد. بلکه در این روایت آمده که آن اعرابی در حالی بیرون آمد که می گفت: خدایا! اگر آن چه محمد می گوید، حق است، پس سنگی از آسمان بر ما فرودرست و فقط کلام او به کلام کسانی شباهت داشت که پیش از او چنین تقاضای عذاب کرده و آیه در حق آنان نازل شده است... بنابراین، اشکالی دیده نمی شود!!

البته ما پیش از این در موسوعه بزرگ *نفحات الأزهار* به طور مفصل به سخنان ابن تیمیه پاسخ گفته ایم، اما در این جا به همین اندازه بسنده می کنیم.^۱

نکته قابل توجه

در این جا باید برای ابن تیمیه و پیروانش این سؤال را مطرح کرد که اگر آیه یاد شده سوره مبارکه انفال در واقعه بدر نازل شده و به داستان آن اعرابی معترض به رسول خدا صلی الله علیه وآله ارتباطی نمی تواند داشته باشد... پس چگونه این کار حاکم نیشابوری را - که روایت زیر را در تفسیر سوره معارج می آورد - توجیه می کنید؟

حاکم نیشابوری در کتاب تفسیر از کتاب *المستدرک علی الصحیحین* خویش می نویسد:

تفسیر سوره «سأل سائل»

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد بن علی شیبانی در کوفه از احمد بن حازم غفاری، از عبیدالله بن موسی، از سفیان ثوری، از اعمش، از سعید بن جبیر این گونه روایت کرده:

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ).

یعنی صاحب درجات و مراتب.

۱. ر.ک: *نفحات الأزهار فی خلاصه عقبات الأنوار*: ۸ / ۳۶۴ - ۳۸۱.

راوی درباره (سَأَلَ سَائِلٌ) می گوید:

نضر بن حارث بن کلدۀ این سؤال را مطرح کرد. او گفت: خدایا! اگر این سخن حق و از نزد توست، پس بارانی از سنگ را از آسمان بر ما فرو فرست.

این روایت را اگرچه بخاری و مسلم نقل نکرده اند، اما طبق مبانی هر یک از آن دو در کتاب صحیح خود، این روایت صحیح است.

ذهبی نیز با حاکم در صحیح شمردن این روایت موافقت کرده است.^۱

گفتنی است اگر به تفسیر سوره انفال کتاب حاکم نیشابوری یعنی المستدرک مراجعه نماییم، مشاهده می کنیم که اساساً این روایت در آن جا نقل نشده است...

پاسخ ابن تیمیه و پیروانش به این کار حاکم نیشابوری و ذهبی - دو امام و حافظ کبیر اهل سنت - چیست؟!

البته همان گونه که در گذشته به طور مفصل بیان شد، روایت یادشده به طریق صحیح دیگری نیز در این باره نقل شده است. در این حدیث، جریان به نقل از سعید بن جبیر روایت شده است. بی تردید، وی این روایت را از ابن عباس اخذ کرده است. زیرا ابن عباس از راویان روایتی است که می گوید: آیه (سَأَلَ سَائِلٌ...) در جریان غدیر خم نازل شده است.

تعصب تا چه حد؟! سفیان ثوری متعصب این روایت را نقل می کند، حاکم و ذهبی متعصب - با آن که بیشتر راویان آن حدیث از شیعیان هستند - آن را صحیح می شمارند، اما باز ابن تیمیه آن گونه ادعا می کند.

بیان حقیقت

حقیقت این است که این حدیث، از حدیث های صحیحی است که نشان می دهد آیه یاد شده در جریان غدیر خم نازل شده است. سخنان برخی مفسران در تفسیر آیه و ذکر این جریان در ذیل آیه سوره معارج نیز گواهی این حقیقت است. برخی از این تفاسیر چنین آورده اند: از ابن عباس نقل شده که درخواست کننده عذاب، پس از جریان غدیر خم، نضر بن حارث بن کلدۀ بود.

در تفسیر خطیب شربینی نیز این گونه آمده است:

در این که درخواست کننده عذاب چه کسی بوده، اختلاف وجود دارد. ابن عباس می گوید: وی نضر بن حارث بوده است. هم چنین گفته شده: وی حارث بن نعمان بوده است. دلیل این درخواست نیز رسیدن خبر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله بود که فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه...^۲

۱. المستدرک علی الصحیحین: ۲ / ۵۰۲.

۲. السراج المنیر: ۴ / ۳۸۰.

در تفسیر قرطبی نیز می خوانیم:

وی همان نصر بن حارث است... ابن عباس و مجاهد این دیدگاه را دارند. اما برخی گفته اند: درخواست کننده عذاب، حارث بن نعمان فهری است. ماجرا از این قرار بود که به او خبر رسید...^۱
این دو مفسر، دو دیدگاه را مطرح می کنند که یکی از آن ها با روایت حاکم نیشابوری و دیگری با روایت ثعلبی سازگاری دارد.

در تفسیر ابوعبیده هروی آمده: جابر بن نصر بن حارث بن کلده بوده است.^۲
البته برخی به جای حارث بن نعمان، از نعمان بن منذر سخن به میان آورده اند که این روایت نیز با سندی صحیح از طریق سفیان ثوری نقل می شود.^۳
برخی دیگر نام او را نعمان بن حارث نقل کرده اند.^۴
دسته ای دیگر وی را حارث بن عمرو ذکر می کنند.^۵
هم چنین برخی دیگر بدون ذکر نام او این گونه آورده اند: آن اعرابی برخاست و به سمت رسول خدا صلی الله علیه وآله ...^۶

گروهی نیز گفته اند: برخی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله...^۷
دسته ای دیگر نیز، روایت را به گونه دیگری نقل کرده اند...
البته این موضوع به بررسی مفصل تری نیاز دارد که این نوشتار گنجایش آن را ندارد. فقط به این اندازه بسنده می کنیم که بیشتر راویان گفته اند: این فرد حارث بن نعمان بوده است. هم چنان که در تفسیر ثعلبی آمده است.

اعتراض ابن تیمیه

ابن تیمیه به این موضوع این گونه اعتراض می کند:
نام این اعرابی در میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله شناخته شده نیست. بلکه از قبیل نام هایی است که طریقه ذکر می کنند.

۱. تفسیر قرطبی: ۱۸ / ۲۷۸.

۲. الغدیر: ۱ / ۲۳۹.

۳. شواهد التنزیل: ۲ / ۳۸۴.

۴. همان: ۲ / ۳۸۱.

۵. همان: ۲ / ۳۸۲.

۶. همان: ۲ / ۳۸۵.

۷. حاشیه الحفنی علی الجامع الصغیر: ۲ / ۳۸۷.

سخن ابن تیمیه از این جهت نادرست است که این فرد به دلیل مخالفت با حکم خدا و رسولش، مرتد شده است؛ در حالی که کتاب هایی که درباره اصحاب پیامبر نوشته شده، نگارندگان شرط کرده اند که فقط صحابه ای را نام ببرند که مسلمان مرده اند.

بنابراین، دلیل ناشناخته بودن وی در میان اصحاب، ارتداد اوست؛ نه این که چنین شخصیتی ساختگی باشد.

البته اگر ابن تیمیه وی را مسلمان بداند، باز جواب گوییم که کتاب های نگاشته شده درباره صحابه، نام همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله را - که طبق نگاه اینان به ده ها هزار تن می رسد - ذکر نکرده اند. این خلاصه ای از مباحث درباره نزول این آیه در جریان غدیر خم بود. توفیق همگان را از خداوند خواستاریم.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

الف

۱. إرشاد الساری: احمد بن محمد بن ابو بكر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲. اسباب النزول: امام واحدی نیشابوری، عالم الکتب، بیروت.

۳. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، لبنان، بیروت، سال ۱۴۱۶.

ب

۴. البداية والنهاية (تاریخ ابن کثیر): عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

۵. بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة: جلال الدین سیوطی، دارالمعرفة، بیروت، لبنان.

ت

۶. تاریخ بغداد: احمد بن علی خطیب بغدادی، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۷. تاریخ مدینة دمشق: ابوالقاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

۸. تدريب الراوی: جلال الدین سیوطی، دار الکتب العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۴.

۹. تفسیر حبری: حسین بن حکم بن مسلم حبری کوفی.

۱۰. تذكرة الحفاظ: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۱۱. تذكرة خواص الأمة: سبط بن جوزی، مؤسسہ اهل البيت عليهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

۱۲. تفسیر ابن ابی حاتم (تفسیر القرآن العظیم): عبدالرحمان بن محمد بن ادريس رازی بن ابی حاتم، مکتبه نزار مصطفی الباز، مکه مکرمه، چاپ دوم، سال ۱۴۱۹.

۱۳. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی، دار المعرفة، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.

۱۴. تفسیر رازی (التفسیر الکبیر): محمد بن عمر رازی معروف به فخررازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم.

١٥. تفسير فُرطُبي (الجامع لاحكام القرآن): محمّد بن احمد انصاري قرطبي، دار احياء التراث العربي، افست از چاپ دوم.

١٦. تفسير الوسيط: ابوالحسن علي بن احمد واحدي.

١٧. تقريب التهذيب: احمد بن علي بن حجر عسقلاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٥.

١٨. تهذيب الاحكام: شيخ الطائفة محمّد بن حسن طوسي، دار الكتب اسلاميه، تهران، چاپ سوم، سال ١٣٦٤ ش.

١٩. تهذيب الأسماء واللغات: ابوزكريا يحيى بن شرف نووي دمشقي شافعي، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

٢٠. تهذيب التهذيب: احمد بن علي بن ابن حجر عسقلاني، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥ و دار الفكر، بيروت، سال ١٤٠٤.

٢١. تهذيب الكمال: جمال الدين ابوالحجاج يوسف مزي، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، سال ١٤١٣.

ج

٢٢. جواهر العقدين: علي بن داوود حسيني سمهودي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

ح

٢٣. حاشية الحفني على الجامع الصغير: شمس الدين حنفي شافعي.

خ

٢٤. خصائص الوحي المبين: شمس الدين يحيى بن حسن اسدي ربي حلي، معروف به ابن البطريق، دارالقرآن الكريم، قم، سال ١٤١٧.

د

٢٥. الدر المنثور في التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطي، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٢١.

س

٢٦. السراج المنير: شمس الدين محمّد احمد شربيني قاهري شافعي معروف به خطيب شربيني.

٢٧. السنن الكبرى: احمد بن شعيب بن علي نسائي، با شرح سيوطي و حاشيه سندي، دار المعرفه، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٤.

٢٨. السياق في تاريخ نيسابور: ابوالحسن عبدالفاخر فارسي نيشابوري.

٢٩. سير اعلام النبلاء: شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد ذهبي، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ نهم، سال ١٤١٣.

ش

٣٠. شذرات الذهب: عبدالحىّ ابن عماد حنبلى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.
٣١. شرح المواهب اللدنيّه: محمد بن عبدالباقى زرقانى مالكى مصرى، دار المعرفه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
٣٢. شواهد التنزيل: عبيدالله بن احمد، معروف به حاكم حسانى، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، چاپ اول، سال ١٤١١.

ط

٣٣. طبقات الشافعيّه: جمال الدين عبدالرحيم بن حسن بن على شافعى اسنوى، دار العلوم، عربستان سعودى، رياض، سال ١٤٠١.
٣٤. طبقات القراء: شمس الدين محمد بن جزرى، قاهره، مصر، سال ١٣٥١.

ع

٣٥. العبر فى خبر من غبر: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

غ

٣٦. الغدير: علامه عبدالحسين احمد امينى، مركز الغدير، قم، ايران، چاپ اول، سال ١٤١٦.

ف

٣٧. فتح البارى: احمد بن على بن حجر عسقلانى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠.
٣٨. فرائد السمطين: ابراهيم بن محمد حموتى جوينى خراسانى، مؤسسه محمودى، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٣٩٨.
٣٩. الفصول المهمه فى معرفه الأئمه: على بن محمد بن صباغ مالكى مكّى، مكتبه دار الكتب التجاربه.
٤٠. فيض القدير فى شرح الجامع الصغير: عبدالرؤوف مناوى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

ك

٤١. الكاشف عن اسماء الرجال الكتب الستة: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨.
٤٢. الكامل فى ضعفاء الرجال: ابواحمد عبدالله ابن عدى جرجانى، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨.

ل

٤٣. لسان الميزان: احمد بن على بن حجر عسقلانى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

م

٤٤. ما نزل من القرآن فى على: ابونعيم اصفهانى.

٤٥. مرآة الجنان: ابومحمد عبدالله يافعى، دار الكتب الإسلاميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤١٣.
٤٦. المراجعات: سيد عبدالحسين شرف الدين موسى عاملى، چاپ دوم، سال ١٤٠٢.
٤٧. المرقاة فى شرح المشكاة: ملأ على قارى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
٤٨. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيبانى، دار احياء التراث العربى و دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.
٤٩. معجم البلدان: ابوعبدالله ياقوت حموى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠.
٥٠. المعجم المختص: شمس الدين ذهبى (مخطوط)
٥١. مع الدكتور السالوس فى آية التطهير: سيد على حسيني ميلانى.
٥٢. معرفه الثقات: احمد بن عبدالله بن صالح عجلي كوفى، مكتبه الدار، مدينه منوره، سال ١٤٠٥.
٥٣. معرفه علوم الحديث: ابوعبدالله حاكم نيشابورى، دار الافاق الجديده، بيروت، لبنان، چاپ چهارم، سال ١٤٠٠.
٥٤. مقدمه فتح البارى: احمد بن على ابن حجر عسقلانى، دار احياء التراث عربى، بيروت، لبنان.
٥٥. منهاج السنه النبويه: احمد بن عبدالحليم، مشهور به ابن تيميه حرانى، مكتبه ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.
٥٦. ميزان الاعتدال: شمس الدين ذهبى، دار الكتب العلميه و دار المعرفه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.
٥٧. المستدرک على الصحيحين: ابوعبدالله حاكم نيشابورى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.
٥٨. المنتظم فى تاريخ الملوك والأمم: ابى الفرج عبدالرحمان بن على بن محمد بن جوزى بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٣.

ن

٥٩. نظم درر السمطين: جمال الدين محمد بن يوسف زرندى حنفى.
٦٠. نفحات الأزهار فى خلاصه عبقات الأنوار: سيد على حسيني ميلانى، قم، نشر الحقايق، چاپ دوم، سال ١٤٢٦.

و

٦١. الوافى بالوفيات: صلاح الدين خليل بن ابيك بن عبدالله صفدى شافعى، دار احياء، بيروت، چاپ اول، سال ١٤٢٠.
٦٢. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى: نور الدين سمهودى.
٦٣. وفيات الأعيان: شمس الدين احمد بن محمد بن خلکان، دار صادر، بيروت، لبنان.

Series of Theological researches

(۳۷)

The Qur'anic Verses of al-Ghadeer

*A look on the Verse of al-Ghadeer
from the Sunni's Viewpoint*

Ayatollah Seyed Ali Hosseini Milani